

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

سومستن: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • فارسی: نبح تسبیح پژوهش های آذربایجان و آناتولی / علی شاهپورن • ریشه شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی لطف صدیقی

• نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قلینقمانی • آسی ها و ایرانیان: عموزنگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریحارد فولتز: ترجمه: محمدرضا فرامرزی

• اشعار قطب الدین عتیقی اهروی (تبریزی) / بهروز ایمانی • درباره تاریخ مرگ سلمان سلوچی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلشنه است؟ / حسن شریفی صحنی • مجلس المشاق: رمایسی کهن در بحر مقارب، در مسخ و تبدیل ابدان مهمل یلاهی / ساقی تبریزی، مقال داستان های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیتلو • پند سلاطین روم: تصحیح تالیفات و آثار آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای سی اس، پیکاک: ترجمه: شکوفه مینوی • سه نامه به فارسی سوره از سده هفتم در آناتولی در دست نوشته «نامه سلاطین» / برهم بهوشمی • سلطان ولدو طریق شاعرانه: پیگردینی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولای رومی / نورالکین لویس: ترجمه: موهجه یتگلی غنسه • یحیی درباره فرهنگ البرقة بر مبنای نسخه های کهن / علی شاهپورن • سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناتولی / سید علی مبروفعلی • اشعار فارسی گریان سده هشتم آناتولی در جنگ آقشهر (نسخه ۱۰۹۴) / کابلخانه لیندن / احمد بهانی • نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (کراهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ الحکامی • سیاست تاریخ نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کتیر الجواهر / فرقان ایتن • درآمدی بر شرح های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریا شکومی • معنوی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی»، نوشته اندرو سی. اس. پیکاک / دارید دوران گلدی (فارسی گویشی با همکاری عباس سلیمس ائکل)

• نگاهی به کتاب «بزرگناه پادشاهی در اواخر سده های میانه در جهان اسلام، مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / کنرو پیکاک: ترجمه: علی شاهپورن • نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاروز سلطان سلیم / آتیا احمدی • شعر و شخصیت هماد و غزلی از او در دیوان سغانی (یوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود علیدی



فهرست

سرخی

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ۵-۳

پیشگام

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناطولی / علی شاپوران ۱۳-۶

رشد

ریشه‌شناسی ده نام جغرافیایی مربوط به آذربایجان / علی‌اشرف صادقی ۲۲-۱۴

نام آذربایجان و یک نکته مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۲۹-۲۳

آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی

فرامرزی ۴۰-۳۰

آذربایجان و قفقاز

اشعار قطب‌الدین عتیقی اهری (تبریزی) / بهروز ایمانی ۵۷-۴۱

در باره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گذشته است؟ / محسن شریفی ضحی ۶۰-۵۸

جلس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی ییلاقی ۷۶-۶۱

ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دوره قاجاری / سجاد آیدنلو ۸۲-۷۷

آناطولی

پند سلاطین روم: نصیحة الملوک‌ها در آناطولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه:

شکوفه میبدی ۱۰۹-۸۳

سه نامه به فارسی سره از سده هفتم در آناطولی در دست‌نوشته «نامه سلاطین» / مریم میرشمسی ۱۱۷-۱۱۰

سلطان ولد و طریقت شاعرانه: پیکربندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانای

رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: منوچهر بیگدلی خسته ۱۳۴-۱۱۸

بحثی در باره فرهنگ المرقاة بر مبنای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ۱۴۷-۱۳۵

سفینه نوحی و مجموعه روحی: بررسی دو سفینه کهن فارسی در حوزه آناطولی / سید علی میرافضی ۱۶۰-۱۴۸

اشعار فارسی‌گویان سده هشتم آناطولی در جنگ آق‌شهر (نسخه ۱۰۹۴ کتابخانه لیدن) / احمد بهنامی ۱۶۹-۱۶۱

نامه درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش

سیاسی صوفیه در تحولات سده نهم هجری) / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ۱۸۰-۱۷۰

سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دربار سلیمان یکم: شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشین ۱۹۰-۱۸۱

درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکویی ۲۰۰-۱۹۱

تدوین

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناطولی عصر ایلخانی» نوشته اندرو سی. اس. پیکاک /

داوید دوران-گدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمی آنگیل) ۲۰۴-۲۰۱

نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن

به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندرو پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ۲۰۶-۲۰۵

نقدی بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آیتا احمدی ۲۱۸-۲۰۷

تخرانی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریز و شیراز) / محمود عابدی ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۸۸ - ۸۹

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح

متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم

پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان،
قفقاز و آناطولی

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

دبیر ویژه: علی شاپوران

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: کتیبه آغازین نسخه‌ای از دانشنامه علایی،

کتابت‌شده در سده نهم هجری برای مطالعه سلطان

محمد فاتح (استانبول، سلیمانیه، کتابخانه ایاصوفیه، ش ۲۵۳)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

داده می شود^۱؛ از سوی دیگر، آثار بسیاری نیز وجود دارند که تقریباً از اساس شناخته نشده اند و بی آنکه چاپ شده باشند، در مجموعه های نسخ خطی پراکنده در سرتاسر جهان رو به زوال دارند. اخیراً تلاش هایی صورت گرفته است تا این خلأ پژوهشی در زمینه آثار پدید آمده در قلمرو ایلخانی و تیموری پر شود^۲؛ با این حال، شرایط یاد شده همچنان برجاست و به ویژه در باب آثار قرن هفتم/ سیزدهم به بعد، شدیدتر است.

متون اسلامی سده های میانه در آناتولی هر دو وضعیت یاد شده را نشان می دهند. آثار متعددی از ادبیات پندآمیز در فاصله قرن های هفتم تا نهم/ سیزدهم تا پانزدهم نوشته شده است. نخستین نمونه های این آثار به زبان ترکی، که در قرن هشتم/ چهاردهم پدید آمده اند، بخشی از بدنه نخستین آثار به زبان ترکی آناتولی را شکل می دهند، و تا اندازه ای – اگرچه نه تا آن حد که در خور آنهاست – توجهات را به خود جلب کرده اند^۳. با این حال، اسلاف این آثار ترکی – که کمتر

فراهم نمود:

Yüsf Khâşş Hajib, *Wisdom of Royal Glory: A Turco-Islamic Mirror for Princes*, trans. Robert Dankoff (Chicago: University of Chicago Press, 1983).

برای مطالعه اثر نظام الملک به ترجمه هیوبرت دارک (لندن: انتشارات راتلج، ۲۰۰۲) مراجعه کنید و برای اثر غزالی، که انتساب آن به او محل بحث است، نیز به ترجمه اف. آر. سی. بگلی (لندن: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۶۴).

۲. لوئیس مارلو در:

Louise Marlow, "Kings, Prophets and the 'Ulamā' in Medieval Islamic Advice Literature", *Studia Islamica*, 81 (1995): pp. 101-120;

و همو در:

Louise Marlow, "The Way of Viziers and the Lamp of Commanders (Minhāj al-wuzarā' wa-sirāj al-umārā) of Ahmad al-Isfabadhi and the Literary and Political Culture of Early Fourteenth-Century Iran", in Beatrice Gruendler and Louise Marlow (eds.), *Writers and Rulers: Perspectives on Their Relationship from Abbasid to Safavid Times* (Wiesbaden: Reichert, 2004), pp. 169-193;

و همچنین ماریا سابتلنی در

Maria Subtelny, "A Late Medieval Summa on Ethics: Kashifi's Akhlaq-i Muhsini", *Iranian Studies*, 36.iv (2003), pp. 601-614.

۳. برای نمونه، نک:

Eleazar Birnbaum, *The Book of Advice by King Kay Kābus ibn Iskander: The Earliest Old Ottoman Turkish Version of His Kābūname. Text in Facsimile from the Unique 14th Century Manuscript Together with a Study of the Text and a Select Vocabulary* (Harvard: Sources of Oriental Languages and Literatures, 1981).

قدیم ترین نصیحة الملوک به زبان ترکی در آناتولی کنز الکبرا و محک العلما است که در سال ۷۹۸ ق/ ۱۴۰۱ م به قلم مصطفی شیخ اوغلو نوشته شده است. برای مشاهده متن فاکسیمیل و ترجمه آن به زبان ترکی امروزی، نک:

←

پند سلاطین روم: نصيحة الملوکها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری

ای. سی. اس. پیکاک*

ترجمه: شکوفه میبدی
sh.maybodi@gmail.com

نصيحة الملوکها، یعنی آثاری که پندهایی در باب هنر حکمرانی در بردارند، به شکل متناقضی، هم شناخته شده ترین شاخه های ادبیات کلاسیک اسلامی (به زبان های عربی، فارسی و ترکی) هستند، هم، در عین حال، نسبت به باقی شاخه ها کمتر مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته اند. از یک سو، آثار مشهور بسیاری وجود دارند که ترجمه های انگلیسی آنها به سهولت در دسترس است، مانند قوتادغو بیلگک نوشته یوسف خاص حاجب (۴۶۲ ق/ ۱۰۶۹ م)، سیاست نامه نظام الملک (۴۸۴ ق/ ۱۰۹۲ م) و نصیحة الملوک غزالی (اوایل قرن ششم ق/ دوازدهم م) و مطالعات مختلفی در باب آنها صورت گرفته است و اغلب در منابع دست دوم به آنها ارجاع

* این مقاله ترجمه ای است از:

PEACOCK, A. C. S. (2016). "Advice for the Sultans of Rum (The "mirrors for princes" of early thirteenth-century Anatolia)". In: HICKMAN, Bill & Gary LEISER (eds.). *Turkish Language, Literature, and History (Travelers' tales, sultans, and scholars since the eighth century)*. London and New York: Routledge. pp. 276-307.

برای ترجمه mirrors for princes که در پژوهش های غربی نام رایج این گونه ادبی است، به جای «مرآة الملوک» یا مانند آن، اصطلاح رایج در زبان فارسی، یعنی «نصيحة الملوک»، را آورده ایم. یادداشت هایی که شماره آنها در چنگک آمده از مترجم است. در ترجمه این مقاله، با مشورت مؤلف، چند اصلاح جزئی صورت گرفته است. از آقای علی شاپوران، دبیر این ویژه نامه، که این ترجمه را ویراستند و بسیاری خطاهای آن را برطرف کردند بسیار سپاسگزارم. بدیهی است که مسئولیت کاستی های به جا مانده بر عهده این جانب است. مترجم

۱. مایه مباهات من است که در اثری سهیم شده ام که به رابرت دانکوف تقدیم شده است، کسی که ترجمه اولین نمونه ترکی این گونه ادبی، قوتاد غویلیگ (علم السعادة)، نوشته یوسف خاص حاجب، و پژوهشی سترگ در باب آن را

از آن‌ها شناخته شده‌اند. نصیحةالملوک‌هایی بوده‌اند که در قرن سیزدهم عمدتاً (نه منحصراً) برای دربار سلجوقیان قونیه نوشته شده‌اند. بیشتر این آثار به زبان فارسی هستند، گرچه یک اثر مهم عربی نیز داریم: اللطائف العلائیه. در برخی مطالعات پیشین به برخی از این آثار توجهی گذرا شده، اما بقیه آن‌ها تقریباً به کلی ناشناخته مانده‌اند و تا کنون، ارتباط و پیوستگی آن‌ها با یکدیگر مورد ملاحظه قرار نگرفته‌است. هدف این نوشته بررسی مقدماتی این گونه ادبی است.

وارسی ادبیات پندآمیز سلجوقیان روم^[۱] در قالب یک پیکره (و نه آثار مجزا به صورت یک‌به‌یک) به ما اجازه می‌دهد که هم فرهنگ ادبی این منطقه مشخص از جهان اسلام را بهتر درک کنیم و هم دید گسترده‌تری از زندگی درباری آن منطقه داشته باشیم. چنان‌که لوئیس مارلو نشان داده‌است، نصیحةالملوک‌ها اغلب موقعیت سیاسی زمان و مکان نگارششان را موبه‌مو منعکس می‌کنند و دغدغه‌های آن دربار مشخص را مدّ نظر قرار می‌دهند^۴. اگرچه محققان در مطالعات اخیر تلاش کرده‌اند تا از منظرهای متنوعی به پرسش‌های طرح‌شده پیرامون «ایدئولوژی» دربار سلجوقیان روم بپردازند، هیچ یک از طریق شواهد موجود در نصیحةالملوک‌ها به این پرسش‌ها نپرداخته‌اند^۵. همچنین تلاش خواهیم کرد نشان دهیم که نصیحةالملوک‌های نگارش‌یافته در آنانتولی نیز، درست مانند آثاری که در ایران

→ Seyhoğlu Mustafa, *Kenzü'l-küberā ve mehekkü'l-ulemā*, ed. Kemal Yavuz (Istanbul: Büyüyen Ay, 2013).

[۱]. «سلجوقیان آنانتولی» را، طبق سنت نوشته‌های تاریخی فارسی، به «سلجوقیان روم» برگردانده‌ایم. سرزمین «آنانتولی» را اغلب به همان صورت آنانتولی - که امروزه در تحقیقات مرسوم‌تر است - نگه داشته‌ایم و ندرتاً به «آسیای صغیر» برگردانده‌ایم.

۴. به‌طور ویژه نگاه کنید به منبع زیر، به‌خصوص صفحه ۱۵۸ آن:

Louise Marlow, "Teaching Wisdom: A Persian Work of Advice for Atabeg Ahmad of Luristan", in Mehrzad Boroujerdi (ed.), *Mirror for the Muslim Prince: Islam and the Theory of Statecraft* (New York: Syracuse University Press, 2013), pp. 122-159.

۵. سنگول مجید در صفحه بیست‌ودو از مقدمه‌اش در کتاب زیر به اهمیت گونه ادبی نصیحةالملوک توجه می‌کند، ولی هیچ گونه جزئیاتی از آثار این گونه به دست نمی‌دهد. از بین آثاری که نامشان در این نوشته آمده‌است، فقط اللطائف العلائیه در فهرست منابع این کتاب هست:

Songül Mecit, *The Rum Seljuqs: Evolution of a Dynasty* (Abingdon: Routledge, 2014)

برای رویکرد دیگری در باب «ایدئولوژی» در سرزمین روم به پی‌نوشت ۹۹ و آراء دو صفحه نخست از «ملاحظات پایانی» همین نوشته نگاه کنید.

تألیف شده‌اند - که بیشتر و کامل‌تر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند - موقعیت شخصی نویسندگان خود را نیز بازتاب می‌دهند. از دیباچه نصیحةالملوک‌های آنانتولی چنین برمی‌آید که نگارش چنین کتاب‌هایی برای برخی از نویسندگان وسیله‌ای بوده برای کسب دوباره جایگاه ازدست‌رفته آنان در دربار. در مطاوی این متون می‌توان فرهنگ دسیسه و رقابت در میان درباریان را آشکارا دید. با وجود اینکه پند و موعظه، برای ترغیب پادشاهان به عدالت، متعارف و مرسوم بوده^۶، شیوه عرضه این آثار به پادشاه راهی بوده که نویسنده از طریق آن کارآمدی خود را به پادشاه نشان می‌داده‌است^۷.

البته تمام این آثار با این وصف مطابقت تام ندارند. به‌ویژه باید دو نصیحةالملوک با گرایش صوفیانه را نیز در نظر داشته‌باشیم که به‌قلم نجم‌الدین رازی نوشته شده‌اند و در آن‌ها توجه نویسنده به منافع خود در نگارش اثر، در قیاس با دیگر آثار، کمتر آشکار است. اگرچه هدف این آثار تشویق مهدی‌الیه است به پیش‌گرفتن راه تصوّف، که رازی آن را ترسیم کرده، محتوای آن‌ها نیز به‌شدّت متأثر از تجربه شخصی او از حمله مغول است و از این جهت، اشتراکات بسیاری با دیگر آثار درباری دارد. در واقع، معین‌کردن شاخص‌هایی برای این که کدام اثر نصیحةالملوک به‌شمار می‌رود و کدام نه، هیچ آسان نیست. همان‌طور که دوفوشه‌کور، نویسنده پژوهشی گران‌سنگ درباره این گونه ادبی در زبان فارسی^[۲]، نیز اشاره کرده، بخش قابل توجهی از ادبیاتی که محض توجه حکمرانان نوشته می‌شد، به این قصد بود که ایشان را موعظه کند که چگونه حکمرانی

۶. در باب اهمیت عدالت، به‌عنوان یکی از مفاهیم نصیحةالملوک‌ها، نگاه کنید به اشارات مکرّر در جای‌جای این کتاب:

Charles-Henri de Fouchécour, *Moralita: Les notions morales dans la littérature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle* (Paris: Editions de recherches sur les civilisations, 1986);

و همچنین:

A. K. S. Lambton, "Justice in the Medieval Persian Theory of Kingship", *Studia Islamica*, 17 (1962), pp. 91-119.

۷. قس. MARLOW, "The Way of Viziers", p. 188.

[۲]. ترجمه فارسی این اثر با نام اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری در سال ۱۳۷۷ توسط مرکز نشر دانشگاهی با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران به چاپ رسیده‌است.

شوند^{۱۱}. بنابراین در این مقاله، ابتدا سه اثر برجای مانده از ادبیات پندآمیز اوایل قرن هفتم/سیزدهم را بررسی می‌کنم که برای سلطان رکن‌الدین سلیمان‌شاه، عزالدین کیکاووس اول، و غیاث‌الدین کیخسرو اول نوشته شده‌اند. در بخش دوم، چهار اثر بازمانده (سه اثر فارسی و یک اثر عربی) را مورد ملاحظه قرار می‌دهم که متعلقند به دوران حکومت بزرگ‌ترین سلطان سلجوقی روم، علاءالدین کیقباد (حک. ۶۱۶-۶۳۴ق/۱۲۱۹-۱۲۳۷م). در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری، نظرم را به‌صورت اجمالی درباره فلسفه سیاسی این آثار، مقاصد نویسندگانشان و تأثیر و نتایج این آثار بیان می‌کنم.

اولین نصیحة الملوک سلجوقیان روم

برخی از مشهورترین نمونه‌های بازمانده از نصیحة الملوک‌ها، در قرن‌های پنجم و ششم/یازدهم و دوازدهم و در طول سلطنت سلجوقیان بر ایران و عراق نگارش یافته‌اند، از جمله سیاست‌نامه نظام‌الملک و نصیحة الملوک غزالی. هیچ ردّ و نشانی از این قسم نوشته‌ها در قرن اول سلطنت سلجوقیان در آناتولی دیده نمی‌شود، که البته تأخیر در پیدایش این آثار با توسعه نسبتاً کند و دیر هنگام نهادهای اسلامی در آن خطّه مشابّهت دارد^{۱۲}. قدیم‌ترین نصیحة الملوکی که به آناتولی مرتبط است، رساله‌ای منثور -چون دیگر اقراش در این گونه- نیست، بلکه یک منظومه است: مخزن الاسرار نظامی

کنند^۸. آثاری که ممکن است تحت عنوان تاریخ، شعر، یا فابل دسته‌بندی شوند نیز چه‌بسا بتوانند از جهتی برای مخاطبان سلطنتی‌شان کارکردی مشابه نصیحة الملوک داشته باشند. دوفوشه‌کور قرابت‌های راحة الصدور با گونه نصیحة الملوک را برشمرده است. راحة الصدور کتابی است که در آن مضامینی متفاوت همچون تاریخ شاهان سلجوقی، نحوه و انواع بازی شطرنج، و راه‌های مشروع نوشیدن شراب به هم آمیخته‌اند و تمام این‌ها نوعی پند و موعظه سودمند برای حکمران برمی‌سازند^۹.

شاید کسی بخواهد این حوزه را با توجه به فرم محدود کند. مارلو استدلال می‌کند که دست‌کم در قرون هفتم و هشتم/سیزدهم و چهاردهم، انتظار می‌رفت که نصیحة الملوک‌ها در قالب ثابت ده‌فصلی نگاشته شوند. گرچه بسیاری از آثار از این قالب ده‌فصلی پیروی کرده‌اند، به‌تصریح شخص مارلو، استثنای بسیاری نیز وجود داشته است؛ برای مثال، لطائف الحکمة -که در سال ۶۵۵ق/۱۲۵۷م یا اندکی پس از آن در قونیه برای پادشاه سلجوقی، عزالدین کیکاووس دوم، و به‌قلم قاضی سراج‌الدین ارموی نوشته شده است- به دو بخش تقسیم شده: علمی و عملی. هر یک از این دو بخش زیرشاخه‌هایی دارد و گرچه لطائف الحکمة آن قالب ده‌فصلی کلاسیک را ندارد، دشوار بتوان آن را ذیل گونه‌ای جز نصیحة الملوک طبقه‌بندی کرد^{۱۰}.

در این نوشته، می‌خواهم به‌صورت مشخص آثاری را بررسی کنم که تا پیش از غلبه مغول بر آناتولی در سال ۶۴۱ق/۱۲۴۳ق نوشته شده‌اند. به‌طور کلی بر سر این که دوره مغول تغییر مسیری تکان‌دهنده در فرهنگ سیاسی و فکری سلجوقیان ایجاد کرد توافق وجود دارد و لازم است آثار پس از این دوره به‌صورت جداگانه در بافت آن دوره بررسی

۱۱. من سه نصیحة الملوک از نیمه قرن هفتم/سیزدهم در آناتولی می‌شناسم: لطائف الحکمة نوشته ارموی (نک. یادداشت قبلی)؛ کلیله و دمنه منظوم قانعی که به عزالدین کیکاووس دوم تقدیم شده (به تصحیح ماگالی تودوا، [تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸])؛ و بخش‌هایی از فسطاط العدالة که درباره آن نک:

Osman Turan, "Selçuklu Türkiye'si Din Tarihine Dair Bir Kaynak: Fustāt ul-adāle fi kavā'id is-saltāna", in *Fuad Köprülü Armağanı/Mélanges Fual Köprülü* (Istanbul: Osman Yalçın Matbaası, 1953), pp. 95-135.

۱۲. درباره این پدیده نک:

Claude Cahen, *La Turquie pré-ottomane* (Istanbul: Institut français d'études anatoliennes, 1988), pp. 208-210.

همچنین آرای پیکاک در:

A. C. S. Peacock, "From the Balkān-Kūhiyān to the Nāwakiyya: Nomadic Politics and the Foundations of seljuq rule in Anatolia", in Jürgen Paul (ed.), *Nomad Aristocrats in a World of Empires* (Wiesbaden: Reichert, 2013), pp. 55-80, esp. pp. 75-76.

جهت داشتن تصویری از نمونه‌های اولیه ادبیات فارسی در آناتولی، نک:

Ahmed Ateş, "Hicri VI-VII. (XII-XIII) Asırlarda Anadolu'da Farsça Eserler", *Türkiyat Mecmuası*, 7-8 (1940-45), pp. 95-135.

8. de Fouchécour, *Moralia*, p. 412.

9. Ibid, p. 429.

۱۰. نک. Marlow, "The Way of Viziers", p. 180-181. لطائف الحکمة خارج از بازه تاریخی این مقاله است. درباره آن کتاب نگاه کنید به بحث‌های موجود در "Marlow, 'Kings, Prophets and Ulama'" و برای مطالعه پژوهشی درباره نویسنده، نک:

Marlow, "A Thirteenth-Century Scholar in the Eastern Mediterranean: Siraj al-Din Urmavi, Jurist, Logician, Diplomat", *al-Masāq: Islam and the Medieval Mediterranean* 22 (2011), pp. 279-313.

که حدود سال‌های ۵۷۰ق/ ۱۱۷۴م و ۵۷۶ق/ ۱۱۸۱م سروده و به والی منگوچکی ارزنجان، بهرام‌شاه، تقدیم شده‌است.^{۱۳} دو دهه بعد، نگارش نصیحةالملوک‌ها درون مرزهای سلجوقیان روم آغاز شد: دو کتاب از محمد بن غازی ملطیوی، یعنی روضة العقول و برید السعادة، و همچنین راحة الصدور راوندی.

پیدایش سنت نصیحةالملوک‌نویسی در آناتولی در ابتدای قرن هفتم/ سیزدهم، موازی با دیگر توسعه‌ها در حوزه‌های فرهنگ و ادبیات بود. در بخش عمده قرن ششم/ دوازدهم، ادبیات فارسی و عربی در حوزه آناتولی رواج ناچیزی داشت و ادبیات ترکی اصلاً در آن منطقه وجود نداشت. با نزدیک شدن به انتهای قرن ششم/ دوازدهم، اوضاع شروع به تغییر کرد. دربار آل منگوچک در ارزنجان میزبان شاعر مشهور ایرانی، نظامی گنجوی، شد و در همان حال، پزشک و دانشمند کمتر شناخته شده‌ای چون حبیبش تغلیسی، از حمایت سلجوقیان قونیه برخوردار بود.^{۱۴} وقتی سلجوقیان روم به تدریج قلمروشان را به بخش عمده آسیای صغیر گسترش می‌دادند، بقیه ایالت‌های سلجوقی در ایران و عراق با قتل طغرل سوم در سال ۵۹۰ق/ ۱۱۹۴م فروپاشیدند. سلجوقیان روم، خاندانی که تا پیش از این حکومتی حاشیه‌ای داشتند که از توسعه‌ها و پیشرفت‌های گسترده‌تر جهان اسلام دور افتاده بود، اکنون می‌توانستند نه تنها مدعی مشروعیت در مقام جانشینان پادشاه بزرگ سلجوقی شوند، که اصرارشان بر این ادعا قانع کننده جلوه کند. نماد تلاش‌های سلجوقیان روم برای مربوط کردن خودشان با فرهنگ سیاسی ایران القاب عربی‌ای است که برمی‌گزیدند، مثل رکن‌الدین سلیمان‌شاه، و همچنین از زمان غیاث‌الدین اول، این تلاش در برگزیدن اسامی پادشاهان افسانه‌ای ایران، مانند کیخسرو، کیقباد، و کیکاووس، جلوه‌گر می‌شود که تمامی‌شان یادآور ارزش‌ها و معیارهای شاهنامه‌ای بودند. این کار هیچ سابقه‌ای در قرن ششم/ دوازدهم و پیش از آن - که حاکمان سلجوقی روم یا از

اسامی رایج عربی مثل مسعود استفاده می‌کردند یا اسامی ترکی مثل قلیج ارسلان - نداشت.^{۱۵}

وقتی این‌گونه تمایلات را در نظر بگیریم، چندان شگفت‌انگیز نخواهد بود که ببینیم سنت‌های فرهنگی، سیاسی و ادبی ایرانی بر نصیحةالملوک‌های اوایل قرن سیزدهم در آناتولی سایه افکنده‌است. قدیم‌ترین این آثار روضة العقول نام دارد و نویسنده آن، محمد بن غازی ملطیوی، در سال ۵۹۷ق/ ۱۲۰۱م یا اندکی پس از آن به سلطان رکن‌الدین سلیمان‌شاه تقدیم کرده‌است. روضة العقول در واقع تحریر دیگری است از مرزبان‌نامه، داستان محبوبی که اصل آن به زبان طبری بوده و اکنون برجای نمانده و دست‌کم از اواخر قرن چهارم/ دهم در شکل‌های مختلف دست‌به‌دست می‌شده‌است.^{۱۶} تحریر سعدالدین وراوینی از این اثر، که به وزیر حاکم ایلدگزی ازبک در بین سال‌های ۶۰۷ تا ۶۲۲ق/ ۱۲۱۰ تا ۱۲۲۵م تقدیم شده، مشهورتر است. ملطیوی تأکید دارد که از آن رو مرزبان‌نامه را برای تقلید مناسب دانسته که «به کیاست مشحون و به عجایب سیاست معجون، مشتمل دقایق جهاننداری، و محضون حقایق کامکاری» بوده‌است؛ کتابی که خواننده را «مرشد صادق»، «لیکن از حلیت عبارت عاری بود» و «این جمال را تجمیلی باید داد».^{۱۷}

۱۵. درباره میراث سلجوقیان بزرگ در آناتولی در مقالات مختلف این کتاب بحث شده‌است:

A. C. S. Peacock and Sara Nur Yıldız (eds.), *The Seljuks of Anatolia: Court and Society in the Medieval Middle East*, (London: I. B. Tauris, 2013).

۱۶. نک. J. H. Kramers، de Fouchécour، *Moralia*, p.p.430-432. همچنین J. T. P. de Bruijn، "Marzabān-Nāma"، E12.

۱۷. نک. ص. ۳۵۹-۳۹۲ (و به‌ویژه ۳۶۶-۳۶۷) از:

M. T. Houtsma، "Eine unbekannte Bearbeitung des Marzban-nameh"، *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 52, 1898.

هوتسما متن فارسی دیباچه را فراهم آورده‌است. ترجمه فرانسوی باب اول با این مشخصات به چاپ رسیده‌است:

Mohammad Ibn-Ghazi de Malatya, *Le Jardin des Esprits (Rawdat-al 'oql)*. Ire Partie, ed. and trans. by Henri Mass (Paris: Librairie orientale et américaine, 1938).

یک رساله ترکی نیز درباره این اثر نوشته شده که من ندیده‌ام:

Ibrahim Düzen، "Muhammed b. Ghazi ve Eseri Ravzat al-Ukûl" (doçentlik tezi, Atatürk Üniversitesi İlahiyat Fakültesi, 1979).

برای اطلاعات بیشتر درباره نویسنده نک:

Tahsin Yazıcı، "Muhammed b. Gazi"، *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, vol. 22, p.531.

جلیل نظری نیز آن را به چاپ سپرده‌است (تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۴).

13. de Fouchécour، *Moralia*, p. 95-135.

۱۴. نک. "Hicri Vi.-VII" Ateş، و همچنین Cahen، *La Turquie pré-otto-* mane, pp.210-212.

اولین سواد تحریری که از مرزبان‌نامه نگاشته‌بود، مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. همین که دشمنانش تارومار می‌شوند و او دوباره در ملطیه مقیم می‌گردد، اوّل از همه به این فکر می‌افتد که کارش را از سر بگیرد. همان‌گونه که مارلو اشاره کرده^{۲۱}، نویسندگان نصیحة الملوك ها، مانند مورّخان، از آثار خود به‌منظور به‌دست آوردن عنایت مخدوم و ارتقای مقام خود استفاده می‌کرده‌اند، اما آنان هم، مانند مورّخان، ممکن بود در معرض سعایت‌ها و بی‌رحمی‌های زندگی درباری قرار بگیرند. در این نمونه، شرایط و چگونگی سقوط ملطیه مبهم و نامعلوم است. اطلاعات قطعی ما در این اندازه است که رکن‌الدین بانافرمانی برادرش، معزالدین قیصرشاه، ملک ملطیه - که از سوی ایوبی‌ها حمایت می‌شد - مواجه شد. این طغیان بود که رکن‌الدین را در سال ۵۹۷ق/ ۱۲۰۱م به ملطیه کشاند^{۲۲}. از گزارش ملطیوی چنین به‌نظر می‌رسد که بدخواهان او از افراد معزالدین بوده‌اند که او را به حرّان تبعید کرده‌اند که تحت کنترل ایوبی‌ها بوده‌است. اما باید این را هم در نظر داشت که روضة العقول برای تحت‌تأثیر قرار دادن رکن‌الدین سلیمان‌شاه نوشته شده‌است؛ پس همین می‌توانسته انگیزه‌ای روشن برای ملطیوی باشد که بر وفاداری خود به سلطان و آزار دیدن از دست گروه دیگر (دشمنان سلیمان‌شاه) تأکید ورزد.

این برداشت که روضة العقول نوشته شده‌است تا بر اوضاع و شرایط شخصی ملطیوی تأثیر بگذارد در خود متن نیز تقویت می‌شود. اولین باب کتاب در بردارنده پندی است که ملک کهن سال مازندران به پسرانش می‌دهد، که در قالب افسانه‌های حیوانات (فابل) شرح داده شده‌است. در انتها، ملطیوی اعلام می‌دارد که فصل بعدی درباره‌ی مناظره‌ی ملک‌زاده با وزیر برادرش است، و مصرّحاً محتوای آن را به شرایط

21. Marlow, "The Way of Viziers", pp. 187-189.

۲۲. نک:

Osman Turan, *Selçuklular Zamanında Türkiye: Siyasi Tarih Alp Arslan'dan Osman Gazi'ye (1071-1328)* (Istanbul: Turan Neşriyat Yurdu, 1971), pp. 251-252;

همچنین:

Bar Hebraeus, *Chronography*, trans. E. W. A. Budge (London: Oxford University Press, 1936), vol. 1. p. 350;

و ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، تصحیح سی. تورنبرگ (بیروت: دارصادر، ۱۹۶۵-۶۷)، ج ۱۲، ص ۱۶۹.

بر همین اساس روضة العقول، به‌ویژه دیباچه‌اش، به‌نثر مصنوع نگارش یافت. ملطیوی از میان الهام‌بخشانش مشخصاً از مقامه‌نویسان مشهوری چون حریری و بدیع‌الزمان همدانی یاد کرده‌است، ولی به‌طور ویژه به نصرالله منشی، نویسنده‌ی نسخه‌ی معروف فارسی کیله و دمنه، اشاره می‌کند^{۱۸}. ملطیوی، «پیش از اتمام کتاب لذت بعضی از آن به مذاق عقل» رسانیده و «به مشورت او خوض» کرده و جواب گرفته که «عبارت کیله و دمنه به استعارت مرزبان‌نامه نسبتی ندارد؛ لا یقاس الخنافس بالحدور و لا الحنادس بالتور». در این مقطع، ملطیوی می‌گوید که دشمنانش در دربار با اتهامی واهی او را محبوس ساخته‌اند و مشخص نمی‌کند که آن اتهام چه بوده‌است:

آن جماعت که طواغیت درگاه و تماثیل بارگاه بودند و بی‌استحقاق رفاعت یافته، رقاعت ظاهر گردانیدند و نیش در ریش خاطر من زدن آغاز نهادند و در بلا و جلای من متفق شدند، و به تهمت بی‌وجه و بهتان نامعلوم مرا محبوس کردند...^{۱۹}.

ملطیوی سپس شرح می‌دهد که چگونه زادگاه او، ملطیه، که «منبع رفاهت ذهن» بوده، به «مقرّ اراذل و مستقرّ جهّال» تغییر حال یافته و دعا می‌کند که آن قوم دچار تشّت و تفریق شوند تا او بتواند کتابش را به پایان رساند. او سپس می‌نویسد که دعایش مستجاب گشته و خدا ملطیه را از شرّ آن «اوباش» رها کرده و ایشان، در نوزدهم رمضان ۵۹۷ق/ ژوئن ۱۲۰۱م، شهر را به رکن‌الدین سلیمان‌شاه تسلیم کرده‌اند. مع‌هذا در این فاصله اموال او مصادره شده‌بود و او را به حرّان تبعید کرده‌بودند. در نهایت، او موفق شده مقدمات رهایی خود را فراهم آورد و به خدمت سلطان رسیده و دستور یافته تا کتابش را به اتمام رساند^{۲۰}.

این گزارش شرح‌حال‌گونه ملطیوی از درهم‌تنیدگی شدید سیاست و ادبیّات خبر می‌دهد. حرمان نویسنده از عنایت مخدوم، حبس، و تبعیدش وقتی رخ می‌دهد که

18. Houtsma, "Eine unbekannte Bearbeitung", p. 366.

درباره کیله و دمنه نک:

Mahmoud Omidasalar, "Kalila wa Demna: The Redaction by Abu'l-Ma'ālī Nasr-Allāh Monši", Elr (www.iranicaonline.org).

19. Houtsma, "Eine unbekannte Bearbeitung", p. 366

20. Ibid., pp. 369-372.

خودش مرتبط می‌کند:

هرکه در این باب با فکری صایب تأملی بواجب کند، و دقایق و حقایق آن معلوم گرداند، از بوار خذلان و شدت هوان مسلّم ماند. از آنکه امتحان احباب و آزمایش اصدقا از فرایض مهمّات و مواجب امور است. چه هرکس که به مزخرفات ابنای روزگار مغرور گردد، و به عدویت الفاظ و خرافات بی‌اصل ایشان مسرور شود، همچون محمد غازی که مرصّع این معانی است گردد که وقت نزول وقایع و هنگام حلول حوادث، مأیوس و منکوس [و] مضطرّ و مضطرب شد. چه غدر و ختر در طباغ ابنای روزگار مترسّخ شده است، و رفض وفا و ترک صفا مذهب جماعت گشته.^{۲۳}

گرچه ملطیوی ابراز تردید کرده بود که اثرش با طرز خاصی^{۲۴} که داشت مورد پسند سلطان قرار گیرد، به نظر می‌رسد که کارش ختم به خیر شده باشد. برید السّعادة، دومین اثر به‌جامانده از این نویسنده، چند سال بعد به سفارش یک حکمران سلجوقی دیگر، عزالدین کیکاوس، ملک ملطیه و سلطان آینده، نوشته شد.^{۲۵} در این کتاب، نویسنده از «اخبار نبوی و نتایج انفاس مصطفوی»، «آثار اخیار صحابه»، «کلمات مفید حکما» و «امثال شریف عرب عربا» سخن می‌راند. از قسمتی از دیباچه که دستور تألیف کتاب از جانب عزالدین را بیان می‌دارد، چنین به نظر می‌رسد که ملطیوی مؤدّب او بوده است:

کیکاوس بن کیخسرو... فرمود که: از جهت ما تألیف الفاظ عرب از مهمّات داشتی و تصنیف تصریف از فرایض شمردی و بعلم نحو ما را ارشاد کردی و ما آن غرایب نکت و عجایب لغت را بر صحیفه ضمیر نقش فرمودیم و فواید آن طرایف و عواید آن لطایف مذكر گردانیدیم.

نگارش کتاب در ربیع‌الاول ۶۰۶ / اکتبر ۱۲۰۹ خاتمه یافت^{۲۶}، یعنی حدود دو سال پیش از آنکه عزالدین، احتمالاً

۲۳. نگاه کنید به صفحه ۶۶ از متن فارسی *Malatyawī, le Jardin des Esprits*. Houtsma, "Eine unbekannte Bearbeitung", pp. 371-372.

۲۵. محمد شیروانی این اثر را تصحیح کرده است (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱/۱۹۷۲)، اما من به آن دسترسی نداشتم. به جای آن، از نسخه‌ای استفاده کردم که این چاپ بر پایه آن بوده است: نسخه شماره ۱۶۸۲، استانبول، کتابخانه سلیمانیه، ایاصوفیه، که تاریخ سال ۸۵۹ق / ۱۴۵۵م دارد. برای مطالعه درباره عزالدین کیکاوس در ملطیه نک. *Turan, Selçuklular Zam- anında Türkiye*, pp. 275-276, 293.

۲۶. ملطیوی، برید السّعادة، ایاصوفیه، نسخه شماره ۱۶۸۲، گ. ۱۹۰.

در سیواس، به سلطنت برسد^{۲۷}. با وجود این، از عزالدین کیکاوس با عناوینی یاد شده که آشکارا نشان از آن دارد که او در آن زمان نیز فرمان‌روا بوده است؛ به‌طور مثال «سلطان اعظم شهریار بنی‌آدم... ظلّ الله فی الخافقین، ابوالمظفر کیکاوس بن کیخسرو، ادام الله ظلّاله، و ابّد جلاله»^{۲۸}. البته شاید آنچه به ما رسیده است تحریر دوم کتاب باشد که پس از به سلطنت رسیدن عزالدین نگارش یافته تا جایگاه جدید او در مقام سلطان را نشان دهد.

برید السّعادة در سه بخش تنظیم شده است. بخش اوّل دربردارنده چهل حدیث (خبر) از پیامبر است و گردآوری و حفظ آن‌ها از آن رو بوده که طبق حدیث نبوی «هرکس چهل حدیث از پیامبر را به خاطر بسپرد، در روز قیامت در جامه اهل علم برانگیخته خواهد شد» (من حفظ اربعین حدیثاً بُعِثَ یومَ القیامةِ عالماً). هر خبر با عبارت عربی حدیث آغاز می‌شود و سپس به فارسی شرح و از طریق داستان‌های فرمان‌روایان ایران و جهان اسلام تبیین می‌شود. بخش‌های دوم و سوم نیز در ادامه، شیوه‌ای کاملاً مشابه دارند. بخش دوم دربردارنده چهل سخن (کلمه، جمع آن کلمات) است که شامل ده گفته از عثمان بن عفّان (گ. ۶۲-۱۱۰پ)، ده گفته از علی بن ابیطالب (گ. ۱۱۱-۱۲۹ر)، و بیست گفته از حکما و ارباب خرد است که نامشان مشخص نشده است (گ. ۱۲۹پ-۱۶۵ر).

بخش سوم و آخر دربردارنده بیست مثل از امثال عرب است. تصادفی نیست که مجموع اخبار و کلمات و امثال به صد می‌رسد که عدد تمام است و نشانه کمال^{۲۹}.

جالب است که این داستان‌ها بیش از آن که ریشه در گذشته‌های دور داشته باشند، از تاریخ اسلام سرچشمه گرفته‌اند و این خلاف دیگر نصیحة‌الملوک‌های مورد بحث ماست که در آن‌ها پادشاهان ساسانی، به‌ویژه انوشیروان و اردشیر، به‌عنوان نمونه‌های برجسته الگوی پادشاهی ترسیم

۲۷. نظاهراً در نسخه برلین - که من ندیده‌ام - چنین آمده است. نک. Houtsma, "Eine unbekannte Bearbeitung", pp. 375.

۲۸. ملطیوی، برید السّعادة، ایاصوفیه، نسخه شماره ۱۶۸۲، گ. ۱پ؛ قس. گ. ۱۱۹پ. ۲۹. قس.

Annemarie Schimmel, *The Mystery of Numbers* (Oxford: Oxford University Press, 1993), pp. 271-272.

استراتژی ملطیوی با بهترین نمونه ادبیات پندآمیز که در آناتولی برجای مانده برابری می‌کند: راحة الصدور و آية السرور راوندی که امپراتوری بزرگ سلجوقیان را سلطنتی آرمانی می‌نمایاند. راوندی، که پیشتر در بارگاه آخرین سلطان سلجوقی ایران، طغرل سوم (د. ۵۹۰ / ۱۱۹۴م)، خدمت کرده‌بود، ممکن است شخصاً به قونیه سفر کرده‌باشد^[۴] تا در سال ۶۰۷ق / ۱۲۱۰م، اثرش را بر غیاث‌الدین کیخسرو اول عرضه دارد. احتمال دارد که قصد راوندی از این کار نمایاندن کفایت و شایستگی خود به غیاث‌الدین برای کسب جایگاه ندیم بوده‌باشد^{۳۶}. راحة الصدور نیز، مانند بیشتر نصیحةالملوکها، به‌طور ویژه دغدغه تأکید بر عدالت سلطان دارد، هم از طریق سفارش و ترغیب سلطان، و هم از طریق نمونه آوردن از رفتارهای پادشاهان پیشین سلجوقی که توصیفشان کرده‌است^{۳۷}.

هدف از نگارش نخستین نصیحةالملوکها صرفاً این نبود که سلاطین را نصیحت کنند تا قدردان این میراث سیاسی اسلامی-ایرانی باشند، بلکه غرض آن بود که حمایت فرمان‌روا از این ارزش‌ها را برای مخاطبانی از سرزمین‌های دیگر تبلیغ کنند؛ همان‌گونه که ملطیوی نیز در برید السعادة گفته‌است:

امید می‌دارد که چنانک ذکر مآثر و صیت مفاخر شاه بنده‌پرور بواسطه این کتاب در اقطار عراق بلک در جمله آفاق سائر خواهد شد در حق این داعی مخلص انعامی فرماید.^{۳۸}

ملطیوی در روضة العقول نیز سخن مشابهی می‌گوید و وعده می‌دهد که «ذکر فضایل خوب و شمایل محبوب او [سلطان] بواسطه آن کتاب بر روی روزگار مخلد شود»^{۳۹}. راوندی هم او را به‌واسطه «آیین عدل تازه گردانیدن و رسم سیاست زنده

کرده، نظام الملک است که پیوسته به سامانیان و غزنویان ارجاع می‌دهد. با این حال، در نصیحةالملوکهای دیگر این شیوه به‌ندرت الگوی نویسندگان قرار گرفته‌است.

[۴]. به نظر می‌رسد این سفر رخ نداده‌است (نک. آزادیان، شهرام و مسعود راستی‌پور (۱۳۸۸). «بررسی انتحالات ادبی راوندی». ادب فارسی، ش ۲: ۹۷ و پی‌نوشت ۱).

۳۶. نک:

Sara Nur Yıldız, "A Nadīm for the Sultan: Rawandī and the Anatolian Seljuks", in Peacock and Yıldız (eds.), *The Seljuks of Anatolia*, pp. 91-111.

۳۷. نک. محمد بن علی راوندی، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال (لندن: لوزاک، ۱۹۲۱)، ص ۶۷، ۶۸-۸۴، ۴۶۴.

۳۸. ملطیوی، برید السعادة، ایاصوفیه، نسخه شماره ۱۶۸۲، گ ۳. ر.

39. Houtsma, "Eine unbekannte Bearbeitung", p. 369.

شده‌اند^{۴۰}. گرچه از فرمان‌روایان ایرانی نیز به‌دفعات در برید السعادة یاد می‌شود، غالباً اینان فرمان‌روایان گذشته‌ای نه‌چندان دور هستند؛ برای مثال، حاکم آل‌بویه، عضدالدوله^{۴۱}، در قرن چهارم/دهم یا طغرل بیگ، پادشاه بزرگ سلجوقی، و وزیرش کندری^{۴۲} یا قابوس بن وشمگیر^{۴۳} - که همگی چهره‌های متعلق به قرن پنجم/یازدهم هستند - در این کتاب ظاهر می‌شوند. حتی از اقدامات حاکمان دمشق و حلب نیز حکایاتی گفته‌می‌شود، اما فقط یک داستان در این کتاب وجود دارد که به‌طور مستقیم به یک حکمران ساسانی می‌پردازد (خبر ۳۷، گ ۵۷ ر)^{۴۴}، گرچه در جایی مختصراً به انوشیروان نیز، به‌واسطه عدلش، اشاره رفته‌است^{۴۵}. در کتاب برید السعادة چندین داستان هم از «پادشاه سرخس» آمده، بی‌آنکه نام وی ذکر شده‌باشد؛ پس ایران بخش قابل‌توجهی از پس‌زمینه روایات کتاب برید السعادة را شکل داده‌است، اما ایرانی که یکسره اسلامی شده، ایران قرن‌های چهارم و پنجم/دهم و یازدهم، ایران دوران سامانیان، آل‌بویه و غزنویان و سلجوقیان، نه ایران پیش از اسلام. بنابراین، ملطیوی، برخلاف نویسندگان نصیحةالملوکهای دیگر، در خطاب به خاندان سلطنت، ایشان را بیشتر به درس گرفتن از ایران گذشته‌ای نه‌چندان دور تشویق می‌کند. این در حالی است که در آثار دیگر این گونه ادبی بیشتر بر پادشاهی ایران کهن، فلسفه یونانی - که افلاطون و ارسطو مظاهر آن هستند - و اصول اسلامی تأکید می‌شد^{۴۵}.

۴۰. دی. جی. تور فرآیند تبلیغ عناصر ساسانی و اسلامی را در نصیحةالملوکها توصیف کرده‌است:

D.G. Tor, "The Islamisation of Iranian Kingly Ideals in the Persianate Fürstenspiegel", *Iran* 49(2011), pp. 115-122.

۴۱. ملطیوی، برید السعادة، ایاصوفیه، نسخه شماره ۱۶۸۲، خبر ۱۲، گ ۱۸. پ.

۴۲. همان: خبر ۱۴، گ ۲۱. پ، گ ۲۸. ر.

مان، خبر ۲۰، گ ۲۹. پ؛ خبر ۲۱، گ ۳۱. ر.

[۳]. این حکایت مربوط به دوران سامانیان است (نک ملطیوی، ۱۳۵۱: ۱۲۹-۱۳۰)، ولی نویسنده محتمل دانسته که حکایت «ملک پارس و کرمان» نتواند به حاکمان سامانی مرتبط باشد - که عمدتاً بر ماوراءالنهر و خراسان حاکم بوده‌اند و حتی بر عراق عجم تسلط نیافته‌اند، چه رسد به فارس و کرمان - و «سامانیان» را تحریف احتمالی «ساسانیان» دانسته‌است (بر اساس گفت‌وگوی نویسنده و ویراستار).

۴۴. همان: خبر ۱۷، گ ۲۵. پ.

۴۵. در باب این آثار نک: de Fouchécour, *Moralia* (مکزر). یکی از نویسندگان مهمی که گذشته‌ای نه‌چندان دور را به‌عنوان منبع و مأخذ اثر خود استفاده

داشتن» ستایش می‌کند^{۴۰}. او از قبل کتاب خود را آماده ساخته بود با این قصد که «مسوّدۀ آن تا قیامت بماند» و در جست‌وجوی حامی‌ای سزاوار می‌گشت و می‌خواست که «این کتاب بنام سلطانی سلجوقی باشد». او هنگامی که در سال ۶۰۴ق/ ۱۲۰۷م، خبر فتح آسیای صغیر به دست غیاث‌الدین را شنید، تصمیم گرفت کتابش را به او پیش‌کش کند. او همچنین با نقل اشعاری بر این نکته تکیه می‌کند که تنها از طریق اثر ادبی است که نام سلاطین جاودانه می‌شود^{۴۱}.

لو لا جریر والفردق لم یدم
ذکر جمیل من بنی مروان
ونری ثناء الروذکیّ مخلّداً
من کلّ ما جمعت بنوسامان
وملوک غسان تفانوا غیرما
قد قاله حسن فی غسان

و

آن خسروان که نام نکو کسب کرده‌اند
رفتند و یادگار ازیشان جز آن نماند
نوشین‌روان اگر چه فراوانش گنج‌بوذ
جز نام نیک از پس نوشین‌روان نماند^{۴۲}

در قصیده خاتمه کتاب، که در مدح سلطان است، راوندی بر رسیدن صیت عدل فرمان‌روا به «حدّ هندوستان» تأکید می‌ورزد و در همان حال از او درخواست پاداش می‌کند^{۴۳}. بنابراین، آثار مذکور که در اوایل قرن هفتم/ سیزدهم به نگارش درآمدند، اهدافی بیش از دغدغه ظاهری‌شان در باب برقراری عدل و به کمال رساندن رفتار پادشاهان داشته‌اند. ملطیوی و راوندی، هر یک به شیوه خاص خودشان، به دنبال

۴۰. راوندی، راحة الصدور، ص ۲۹.

۴۱. همان: ص ۶۳.

۴۲. همان: ص ۶۳.

۴۳. همان: ص ۴۶۵، ۴۶۷.

[احتمالاً مقصود ابیات زیر است:

پادشاه روم و روس و ترک و چین و مصر و شام
تا حد هندوستان کیخسرو باداذ باذ

و

وین رهی را کز دوماهه راه مدّاح آمدست
بر سر او زرفشان کیخسرو باداذ باذ

(راوندی، ۱۳۸۶: ۴۶۵، ۴۶۷). مترجم]

این هستند که فرمان‌روایان سلجوقی روم را تحت تأثیر فرهنگ پارسی-اسلامی ایران قرار دهند. ملطیوی این هدف را با نقل کردن اقدامات سلسله‌های پادشاهی پیشین ایران به عنوان مأخذ مثال‌هایش پیش می‌برد و راوندی نیز در این راستا، سلجوقیان روم را آشکارا در هیئت صاحبان برحق میراث سلجوقیان بزرگ به تصویر می‌کشد. در همان حال، هر دو نویسنده در پی برنامه شخصی خود، یعنی بهره‌مندی از لطف و عنایت سلطان، هم بوده‌اند، حال چه در هیئت درباری مخدولی چون ملطیوی، و چه مانند راوندی، به دنبال کسب مقام در درباری جدید و بیگانه. در هر دو مورد، نویسندگان می‌پنداشتند که این سلسله پادشاهی به جاودانگی نیاز دارد؛ به عبارتی، از طریق قلم ایشان است که سلجوقیان روم می‌توانند به شهرتی به سزا دست یابند. جالب است بدانیم که نویسندگان نصیحة‌الملوک‌ها در روزگار علاءالدین کیقباد - که واسطه‌العقد سلجوقیان روم انگاشته می‌شود - تأکید کمتری بر مشارکت شخصی‌شان در راستای جاودانه کردن سلسله پادشاهی و شخص پادشاه داشته‌اند. شاید در روزگاری که سلجوقیان قدرت بلامنازع منطقه شرق مدیترانه بودند، بازارگرمی دیگری لازم بود تا سلطان را مجاب سازد که نویسنده‌ای را به دیده عنایت بنگرد.

ادبیات پندآمیز در عصر علاءالدین کیقباد

(۶۱۶-۶۳۴ق/ ۱۲۱۹-۱۲۳۷م)

ابن‌بی‌بی، تاریخ‌نگار ایرانی که مأخذ اصلی ما برای سلجوقیان روم است، و هم او که علاءالدین کیقباد را کمال مطلوب پادشاهی می‌خواند، اشتیاق و علاقه سلطان به ادبیات پندآمیز را این گونه توصیف می‌کند:

ذکر سلاطین قدیم بوقار و تعظیم هرچ تمامتر بر زبان راندی
و از سلاطین و ملوک ماضی اسلامی [به] سلطان یمین
الدوله و امین‌الملّه محمود بن سبکتگین و امیر شمس
المعالی قابوس بن وشمگیر - انار الله برهانهم - معتقد و
[ممشی]؟ بودی و باخلاق و فضایل ایشان تمثّل و تشبّه
کردی و بی‌وضو البته توقیع نفرمودی و همواره کتاب کیمیای
سعادت غزالی و سیر الملوک صاحب نظام الملک را - رحمه
الله - در مطالعه داشتی.^{۴۴}

۴۴. ابن‌بی‌بی، الاوامر العلاتیّه فی الامور العلاتیّه، نسخه فاکسیمیل به‌اهتمام عدنان صدیق ارضی (آنکارا: Turk Tarih Kurumu، ۱۹۵۶)، ص ۲۲۸.

نظر می‌رسد پذیرفتنی‌ترین برداشت همین باشد. در دیباچه، نویسنده با نثر عربی مطنطنی شرایط و اوضاع زمانی را که به قصد کسب عنایت سلطان به درگاه آمده‌است توصیف می‌کند:

در آن زمان که ناملايمات زمانه بر من فرود آمد و بر آنم داشت که باید رخت از ارمن به در کشید، در آن زمان که اندوه در میانم گرفت و غم مرا به کمند شقاوت آورد، هنگامی که چشمان امید به اشک یاس نشست و قلاع فُرس به شمشیر افتراس درهم شکست، روی ایام تاریک شد و پیشانی او پرچین، و شامۀ سلامت را دیگر بویایی نبود و زبان سخاوت را گویایی نه، دستان رفاه فروپژمریده و پای فراخی روزگار لغزیده، و سینه سرور به تنگی رسیده...

احمد بن سعد مشخص نمی‌کند که این مصیبت‌ها چه بوده‌است. البته ممکن است مصیبت‌هایی شخصی بوده‌باشد، اما احتمالاً با غارت و تاراج خوارزمیان در منطقه مرتبط است. این وقایع در همان سالی رخ داده‌است که کیقباد امیرنشین منگوقچکی ارزنجان را نیز به تسخیر خود درآورد^{۴۷}، یعنی دقیقاً همان سالی که این کتاب تألیف شد. همچنین محتمل است که این مصیبت‌ها به گونه‌ای با هجوم مغولان به خاورمیانه مرتبط باشد که همان‌طور که خواهیم دید، یادش بر خاطر نویسنده دیگرمان، نجم‌الدین رازی، نیز سنگینی می‌کرد.

نویسنده مسئله را با دل خود به شور نهاد، که او را بر آن داشت که به شهری رود که «علا سلطانها شوامخ الامکان» (قطعا این عبارت هم تلمیحی دارد به نام علائیۀ/آلایا و هم به نام سلطان علاءالدین کیقباد)، پادشاهی که «کار بندگانش را با عدل و احسان پیش برده و فضل و نسبش از دگر پادشاهان عالم گوی برده» (گ ۳ پ). او در ادامه می‌افزاید:

در کار نبشتن کتابی شدم محض تأسیس قواعد پادشاهی و تثبیت کشورداری، متضمن فواید و لطایف آیات و اخبار و حکایات، و آثار و حکم و اشعار، که نیکوترین سخنان خلفا و گفته‌های نمکین علما، و سیر ملوک و سلاطین و شیوه‌های نیکوی حاکمین و ذکر انساب و نسبت شاهان و طول حکومت پادشاهان را به هم جمع کرده‌باشد.

درست از همان آغاز، احمد بن سعد اظهار امیدواری می‌کند

۴۷. نک. Turan, *Selçuklular Zamanında Türkiye*, pp. 351-357.

چهار نصیحة الملوك بر جا مانده که در آناتولی و در این دوران نوشته شده‌است: اللطائف العلائیه عربی، نوشته احمد بن سعد العثماني، و دو اثر فارسی، حدائق السیر نوشته یحیی بن صاعد و مرصاد العباد نجم‌الدین رازی - که هر سه به سلطان علاءالدین تقدیم شده‌اند. نجم‌الدین رازی ضمناً مرمورات داودی را برای حکمران منگوقچکی معاصر علاءالدین، داود بن بهرامشاه، نوشت. به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

نصیحة الملوكی فارسی مآبانه در جامۀ زبان عربی: اللطائف العلائیه نوشته احمد بن سعد العثماني

تنها منبعی که در باب نویسنده کتاب اللطائف العلائیه وجود دارد خود متن کتاب است و تنها یک نسخه از آن، ظاهراً به خط نویسنده، بر جا مانده و در کتابخانه سلیمانیۀ استانبول، مجموعه‌عاشر افندی، به شماره ۳۱۶ نگهداری می‌شود (نک. تصویر ۱). تا جایی که من اطلاع دارم، هیچ مأخذ دیگری نیست که به وجود این کتاب اشاره کرده‌باشد (گرچه چنین وضعیتی برای نصیحة الملوك‌هایی که در قرن ششم/دوازدهم و پس از آن نوشته شده‌اند، چندان هم غیرمعمول نیست)^{۴۵}. نویسنده در مقدمه، نام خود را به صورت احمد بن سعد العثماني آورده، اما در ترقیمه کتاب نام او احمد بن سعد بن مهدی بن عبدالصمد الزنجانی^[۵] ضبط شده‌است که کتاب را در ذی القعدة ۶۲۵ ق/اکتبر ۱۲۲۸ م در علائیه/آلایا نوشته‌است^{۴۶}. قرائت ما از نام و نسب نویسنده در اینجا قطعی نیست، اما به

۴۵. متن عربی منتشر نشده، اما ترجمه ترکی آن به همراه مقدمه منتشر شده‌است: Zencani {Ahmad b. Sa'd al-Zanjānī}, *Sultan Ögütler: Alaeddin Kaykubata Sunulan Siyasetname*, ed. H. Hüseyin Adalıoğlu (Istanbul: Yeditepe, 2005).

همچنین موضوع مقاله‌ای از احسان فضل اوغلو نیز همین بوده‌است:

Ihsan Fazloloğlu, "Sultan I. Alāuddīn Keykubād'a Sunulan Siyasetname: el-Letāifu 'l-alāiyye fi 'l-fedāili's-seniyye", *Divan, İlmî Araştırmalar* 1 (1997), pp. 225-239.

[۵]. در ترقیمه نسخه این نام به صورت «احمد بن سعد بن مهدی بن عبدالصمد العثماني الزنجانی» ضبط شده‌است.

۴۶. احمد بن السعد الزنجانی، اللطائف العلائیه، استانبول، کتابخانه سلیمانیۀ، مجموعه‌عاشر افندی، نسخه ۳۱۶، گ ۱۰۶ ر: وقع الفراغ علی یدی مؤلفه الدّاعی المخلص للمقار السلطانیة المعظمیة العلائیه اُطد الله قوائمه و اُکد دعایمه احمد بن سعد بن مهدی بن عبدالصمد العثماني الزنجانی فی ذی القعدة من شهر سنة خمس و عشرين و ستمایه.

که سلطان «به دیده قبول به کتاب نظر کند» (گ ۴پ)؛ که یعنی به آن عنایت کند و البته به نویسنده هم پاداش بدهد.

کتاب در ساختار کلاسیک ده فصلی سامان یافته است:

- باب اول: فی التَّغْيِيبِ فِي دَارِ الْقَرَارِ وَتَرْهِيْبِ مَنْ دَارِ الْبَوَارِ (گ ۵)؛
- باب دوم: فِي عَدْلِ الْمُلُوكِ وَإِنْصَافِهِمْ فِي الرَّعِيَةِ وَذِكْرِ انْسَابِهِمْ (گ ۱۵)؛
- باب سوم: فِي وَخَامَةِ الظُّلْمِ وَأَفَاتِهِ وَالتَّوَقُّي عَنْ الْجَوْرِ وَتَبِعَاتِهِ (گ ۳۰)؛
- باب چهارم: فِي احَاسِنِ أَخْلَاقِ الْمُلُوكِ وَغَيْرِهِمْ وَأَقْسَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ (گ ۳۷)؛
- باب پنجم: فِي نَبْذِ مَنْ كَلَامِ الْخُلَفَاءِ وَالْمُلُوكِ فِي فَوَائِدِ شَتَّى وَذِكْرِ وَلَايَتِهِمْ وَقَدْرِ مَدَّةِ إِيَالَتِهِمْ عَلَى التَّرْتِيبِ (گ ۵۱)؛
- باب ششم: فِي عُلُوِّ هِمَمِ الْمُلُوكِ وَذِكْرِ نَبْذَةِ مَنْ حَكَايَاتِ ذَوِي الْهِمَمِ الْعَالِيَةِ وَالْحَثِّ عَلَى رَفْعِ الْهِمَّةِ (گ ۷۴)؛
- باب هفتم: فِي الْوُزَرَاءِ وَالْكَفَاةِ وَذِكْرِ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ فِي تَدْبِيرِ الْمَمْلَكَةِ (گ ۸۵)؛
- باب هشتم: فِي الْوُلَاةِ وَسِيَاسَاتِهِمْ وَالْقُضَاةِ وَصِفَاتِهِمْ (گ ۹۰)؛
- باب نهم: فِي اِهْتِمَامِ الْمُلُوكِ بِأَحْوَالِ الرَّعِيَةِ وَذِكْرِ بَقِيَّةِ طَبَقَاتِهِمْ (گ ۹۵)؛
- باب دهم: فِي الْعَفْوِ وَالِاسْتِعْطَافِ وَالتَّنَصُّلِ وَالْاعْتِرَافِ (گ ۹۹)؛

هر باب با یک آیه آغاز می شود، بعد با یک حدیث و سپس با سخنی از صحابه ادامه پیدا می کند. در جای جای این عبارات نظرات خود مؤلف نیز با ذکر عبارت (يقول المؤلف) آمده که مضمون این حدیث ها و نقل قول ها را توضیح و شرح می دهد، همان طور که اشعار عربی نیز به صورت پراکنده در کتاب آمده است^{۴۸}. با این حال، برخلاف این الگوی کاملاً

۴۸. بیشتر اشعار سروده شاعران کلاسیکی چون ابوالعناهیة (گ ۱۳، ۳۱پ)، ابن نباته (گ ۷۵پ)، ابوالفتح البستی (گ ۴۶پ)، و علی بن ابی طالب (گ ۵۰ر) هستند. تعداد بسیار اندکی از آن ها ظاهراً معاصر دوره نگارش کتاب هستند، گرچه این امکان نیز وجود دارد که اشعاری که نام شاعرانشان آورده نشده متعلق به نویسنده یا معاصران او باشد. تنها استثنا برگ ۸۳ است که آنجا قصیده ای از شمس الدین علی بن صادق العلوی الجوزی آمده که نویسنده ادعا می کند خود آن را شنیده است.

اسلامی و استفاده از زبان عربی، منبع عمده الهام بخش این کتاب مآخذ ایرانی بوده است، اگرچه صورتی اسلامی شده یافته اند. برای نمونه، شرح نقش سلطان و حکومت از زبان پادشاه ساسانی، اردشیر بن بابک، را می توان مثال زد که در عهد و پیمان خویش به «ملوک فارس»^[۶] گفته است:

دین و ملک قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی نیاز نیست؛
دین اساس ملک است و ملک، نگهبان دین است. هرچه را
اساس نباشد معدوم گردد و هرچه نگهبان نداشته باشد
تباهی گیرد.

اردشیر را در جاهای دیگر کتاب نیز به کرات می بینیم^{۴۹}، و از انوشیروان نیز مرتباً نقل می شود، به ویژه به عنوان الگوی عدل^{۵۰}. پادشاهان مسلمان، خصوصاً عباسیان و اولین پادشاهان اموی نظیر مأمون^{۵۱} و عمر بن عبدالعزیز^{۵۲} و همچنین اسماعیل بن احمد سامانی^{۵۳} نیز در این کتاب ظاهر می شوند. گه گاه نقلی هم از فیلسوفان یونانی چون ارسطو و سقراط^{۵۴} به میان آمده است.

طولانی ترین باب کتاب، آن هم با اختلاف زیاد، باب دوم است که به عدل می پردازد و خود به ده بخش تقسیم شده که هر یک حکایاتی دارند در باب پادشاهانی که به عمارت سرزمین و نگاهداشت رعیت کوشیده اند «نبذه من سیرهم الصالحه فی عمارة البلاد و رعاية الرعية» (گ ۲۲پ). بخش دیگری نیز تحت عنوان فصل در این باب به ذکر انساب پادشاهان ایران کهن می پردازد: «زرتشتیان (المجوس) چهار هزار سال بر عالم فرمان راندند و اختیار ملک آنها داشتند و سالیان دراز قدرت را در دست خود نگاه داشتند ازیرا که رعایت عدل در حق رعیت کردند و طریق امورشان را به

[۶]. مقصود عهد اردشیر است که در مروج الذهب از آن به عنوان وصیت به پسرش، شاپور، نام برده شده و ترجمه را با تغییری اندک از ترجمه همان کتاب آورده ایم. مشابه این پیام را در شاهنامه هم می توان یافت (مثلاً نک. تصحیح دوجلدی خالقی مطلق، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵، ابیات ۵۵۵-۵۵۵).

۴۹. احمد بن سعد الزنجانی، اللطائف العلائیه، استانبول، کتابخانه سلیمانیه، مجموعه عاشر افندی، نسخه شماره ۳۱۶، گ ۱۹پ، ۶۹پ، ۷۶پ، ۸۶پ.

۵۰. همان: گ ۱۷پ، ۲۲ر، ۲۳ر، ۲۴پ، ۲۶ر، ۷۷پ، ۹۵ر.

۵۱. همان: گ ۲۴ر، ۴۰ر.

۵۲. همان: گ ۲۵ر.

۵۳. همان: گ ۲۶ر.

۵۴. همان: گ ۳۶ر، ۸۸ر.

یحیی بن صاعد نیز مانند احمد بن سعد در مقدمه کتابش بر ناکامی‌هایی که از سر گذرانده تأسف می‌خورد. به نظر می‌رسد که پدرش در زمان «سلاطین ماضی» به دربار سلجوقی آمده بوده و او نیز «از حالت طفولیت تا وقت ادراک ایام شباب، بر همان قانون آبا و اجداد خود را معهود گشته بود...». در دربار «به ذریعت فیض انعام از سلاطین نامدار و خسروان نیک‌آثار و پایمردی کوشش و تحمل معانات سپهر و تجرع مقاسات تحصیل، خود را از زمره عوام در دایره علما و هنرمندان روزگار منحرف گردانید؛ و عمری دراز، بر این منوال، در کف عاطفت و حجر رأفت و سایه مرحمت و ظل شفقت این حضرت همایون روزگار... گذرانید»^{۵۷}.

اما «روزگار بدساز ساز ناساختن آغاز کرد» و «در استرجاع مواهب استعجال تمام به جای آورد». نویسنده از زادگاه و دوستان و خانواده‌اش دور افتاد. چرایی و چگونگی این اتفاق دقیقاً مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که او را به اجبار از دربار رانده‌بوده‌اند (اوامر اسباب اقامت بر آستانه این حضرت نواهی گشت). او به مدت پانزده سال در ارزنجان اقامت گزید که «عقبه این حضرت نامدار است»، با این امید که عنایت سلطان بار دیگر متوجه او شود. در نهایت به او اجازه داده می‌شود که به دربار بازگردد. برای تقدیم «تحفه‌ای نفیس و هدیه‌ای شریف»، یحیی بر آن شد که کتابی تألیف کند «مشمول بر بعضی از سیرت نیک پادشاهان و نبذی از آداب بندگان حضرت شهریاران»^{۵۸}.

محتوای کتاب از این قرار است:

- الباب الاول: فی سیر الملوك والسلاطين؛
- الباب الثاني: فی محامد العدل؛
- الباب الثالث: فی قبح الظلم؛
- الباب الرابع: فی قواعد السیاسة؛
- الباب الخامس: فی ذم الغضب ومدح تأخیر العقوبة وتعجیل العفو؛
- الباب السادس: فی الحلم والتآني والصبر ومروة الملوك

۵۷. یحیی بن صاعد بن احمد، حقائق السیر، تصحیح عباس صدری، فرهنگ ایران‌زمین ۲۵ (۱۳۶۱)، ص ۲۴۰-۳۷۱، ص ۲۵۳.
۵۸. همان: ۲۵۵.

مساوات سپردند». در ادامه نیز فهرستی از پادشاهان ایران از آغاز آفرینش تا فتح اعراب ارائه می‌شود (گ ۲۷-۲۹ پ).
گرچه کتاب احمد بن سعد الزنجانی به زبان عربی نگاشته شده، اما همان اندازه محتوای ایرانی دارد که دیگر آثار مورد بحث در این مقاله. تصمیم او در انتخاب زبان عربی برای نگارش کتاب - با توجه به این که نامش نشان می‌دهد که زبان مادری او فارسی بوده - ممکن است بخشی عامدانه از راهبرد او باشد که با نشان دادن تسلطش بر زبان عربی، در واقع قصد نمایش مهارت‌هایش را به مخدوم داشته‌است. بنابراین، گرچه زبان فارسی زبان معمول ادبیات و مکاتبات دربار سلجوقیان روم بود، زبان عربی نیز برای مقام‌های عالی دیوانی، که با مکاتبات برون‌مرزی سروکار داشتند، گزینه مطلوبی بود. سلجوقیان عربی را برای نوشتن اسناد رسمی خود به کار می‌بردند، نظیر فتح‌نامه‌ها که برای تبلیغ پیروزی‌های خود ارسال می‌کردند یا در جایی نظیر آلائی‌گاهی بر روی دیوارهای شهر حک می‌نمودند. دربار ارزش زیادی برای تسلط بر زبان عربی قائل می‌شد (و اگر بخواهیم بر اساس برخی از اشتباهات فاضح متأثر از فارسی در کتیبه‌ها قضاوت کنیم، عربی‌دانان همیشه هم راحت در دست‌رسان نبوده‌اند)^{۵۵}. در همان حال، احمد بن سعد با محتوای به شدت ایرانی کتابش، بر آشنایی خود با تمایلات فرهنگی دربار صحه گذاشته‌است.

حقائق السیر یحیی بن صاعد

حقائق السیر نصیحة الملوكی است به زبان فارسی که به علاءالدین کیقباد تقدیم شده‌است. نویسنده آن تنها از روی مقدمه‌ای که بر اثرش نگاشته - که در آنجا نام خود را به صورت «یحیی بن صاعد بن احمد» آورده‌است -^{۵۶} شناخته می‌شود.

۵۵. برای مشاهده یک فتح‌نامه عربی، نک:

Scott Redford and Gary Leiser, *Victory Inscribed: The Seljuk Fetihname on the Citadel Walls of Antalya, Turkey* (Antalya: Kiraç Research Institute on Mediterranean Civilizations, 2008).

برای تفصیل برخی از این کتیبه‌های عربی نک.

Scott Redford, "The Inscriptions of Bayburt", in *Scott Redford, Legends of Authority: The 1215 Seljuk Inscriptions of Sinop Citadel* (Istanbul: Koç University Press, 2014), pp. 128-134.

۵۶. برای مطالعه پژوهشی قدیمی‌تر در این باره نک:

C.-H. de Fouchécour, "Hadaye al-Siyar: un miroir des Princes de la court de Qonya au VIIe-XIIIe siècle", *Studia Iranica*, 1 (1972), pp. 219-228.

- وانجاز الوعد وذم اللجاج؛
- الباب السابع: فی المشاورة والتدبیر؛
- الباب الثامن: فی السخاوة والجود وذم البخل؛
- الباب التاسع: فی آداب مقربى الحضرة؛
- الباب العاشر: فی آداب حضرة الملوك والسلاطین وكيفية آداب حواشی الحضرة؛

چنانکه در این گونه ادبی مرسوم است، هر باب با حدیثی مناسب و مرتبط آغاز می‌شود؛ سپس آن حدیث به زبان فارسی شرح می‌گردد و حکایاتی آورده می‌شود که از سنت‌های اسلامی و ایرانی و یونانی اخذ شده و ادابی را با مثال به روشنی توضیح می‌دهد که نویسندگان بدانها سفارش کرده‌است. در این حکایات به اردشیر، انوشیروان و بزرگمهر نیز در کنار افرادی چون هارون الرشید و ارسطو اهمیت داده شده‌است. اشعار فارسی و عربی متن کتاب را آراسته‌است، و نقل قول‌های عربی - که به کرات، چه به صورت نظم و چه به صورت نثر، در متن آمده و کلاً ترجمه نشده‌است - مسلماً از آن رو آورده شده که نویسندگان مخاطب را مسلط به زبان عربی پنداشته‌است. با این حال، حقائق السیر فقط شامل بیان سنتی آرمان‌های حکمرانی نیست. نحوه انتخاب موضوعات و پرداختن به آن‌ها گاهی بازتاب‌دهنده اوضاع و شرایط نگارش آن به قلم نویسندگان است که یک درباری معزول (یا دست‌کم تا همین چندی پیش از چشم افتاده) بوده‌است. البته «عدالت» در تمام نصیحة الملوكها جلوه‌ای آشکار دارد، اما یحیی بن صاعد تأکید ویژه‌ای بر ضرورت عدل و حلم و بخشایش‌گری و کظم غیظ سلطان دارد. این مضامین در باب پنجم، درست در میانه کتاب، کاملاً آشکارا بروز می‌یابد: «پس باید که پادشاه ذات خود را هنگام خشم نگاه دارد، و با خلاق درشتی و فظاظت نکند، و به آب حلم آتش غضب فرو نشانند... و عقوبت بر مقدار جنایت بندگان کند...»^{۵۹}. «و در عقوبت تأخیر فرمودن و در انعام و احسان کردن تعجیل نمودن از سنن پادشاهان روشن‌رای بوده‌است»^{۶۰}. حکایاتی در باب بخشش و درگذشتن هارون الرشید و معاویه از امرای خاطی در ادامه می‌آید و

این در حالی است که ابواب چهارم و ششم نیز مضامین مشابهی دارند. حتی بخشی فرعی از باب ششم به این می‌پردازد که مروت با عدل برابری می‌کند^{۶۱}. فصل اول، طولانی‌ترین بخش کتاب، به تفصیل به ضرورت تأسیس قواعد دین خداوند و برقراری حکومت الهی بر زمین از جانب سلطان می‌پردازد و همچنان بر عدل سلطان نیز تأکید می‌کند. مثلاً در میان توصیه‌های ارسطو به اسکندر می‌خوانیم:

هر که در روزگار دولت به سبب خیانتی یا سعایت تمامی از بآس سطوت پادشاه گوشمالی کشیده‌بود، تلافی آن به رحمت و عاطفت و افاضت شفقت فرماید؛ که هرکه از ملوک اوایل و سلاطین متقدم مجاری ایام او را دولت بر این مناهج امضا کرده‌است، در دنیا مسعود السیر و در عقبی محمود الاثر بوده‌است.^{۶۲}

همچنین، به تفصیل به پادشاه هشدار داده شده که به تهمت‌های سخن‌چینان و دوستان دروغین التفات نکند که در واقع او را دشمنند^{۶۳}.

دل‌بستگی یحیی به موضوع اتهامات واهی و عفو و بخشش ملوکانه می‌تواند به خوبی شرایط او را هنگام تبعید به ارزنجان انعکاس دهد و اشارات مکرر او به نمانان حاکی از آن است که مانند ملطیوی دسیسه‌های درباری نقشی در عزل او داشته‌است. در باب آخر - که درباره آداب درباریان است - این گمان تقویت می‌شود. این باب با ملاحظاتی کلی در باب نقش ملازمان سلطان آغاز می‌شود و نویسندگان متذکر می‌گردد که «نشان تراجم دولت و انحطاط اقبال آن است که پادشاه غفلت ورزد، و صحبت اشرار اختیار کند، و جهال را بر اهل فضل تقدیم نماید»^{۶۴}. لیکن خطر صرفاً در این نیست که پادشاه ملازمان خود را از افراد شریر برگزیند، بلکه درباریان نیز در خطرند: «و هرکه به حضرت پادشاه نزدیک‌تر خطر او بیشتر؛ که مقربان حضرت پادشاه مثال همان قوم دارند که بر کوهی بلند برآمده باشند؛ هرکه بالاتر رفته بود افتادن او به هلاک نزدیک‌تر بود»^{۶۵}. بخش پایانی این فصل به دو مسئله

۶۱. همان: ۳۲۳.

۶۲. همان: ۲۶۲.

۶۳. همان: ۲۷۱-۲۷۳.

۶۴. همان: ۳۶۲.

۶۵. همان: ۳۶۳.

۵۹. همان: ۳۱۳.

۶۰. همان: ۳۱۴.

پندهای نجم‌الدین رازی به حکمرانان آنانتولی

دو اثر پیشینی که به کیقباد تقدیم شده بودند، برخلاف نقل قول‌های بسیار از قرآن و حدیث، محصول محیطی عرفی و درباری بودند. آثار نجم‌الدین رازی (د. ۶۵۴/ق. ۱۲۵۶م) کاملاً با آن آثار تفاوت دارد. مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد^{۶۹} از آثار معدود معاصر ابن‌بی‌بی است که او آشکارا از آن نام برده است. ابن‌بی‌بی روایت می‌کند که رازی از بغداد به ملطیه می‌آمده که به ابوحفص سهروردی برمی‌خورد که اقامتش در دربار روم، به‌عنوان فرستادهٔ خلیفه، با موفقیت به پایان رسیده بوده و به بغداد می‌رفته است. سهروردی نامه‌ای «در تعریف مصنف و مصنف» به دست نجم‌الدین رازی داد.^{۷۰} طبق گفتهٔ ابن‌بی‌بی، این نامه موجب شد که کیقباد به گرمی پذیرای نجم‌الدین رازی شود. چنان‌که خواهیم دید، واقعیت قضیهٔ اندکی پیچیده‌تر از این بوده است. جذابیت شخص سهروردی برای دربار سلجوقی هم به واسطهٔ این بود که نمایندهٔ خلیفه بود - که ابن‌بی‌بی هم بدان اشاره کرده است - و هم به‌خاطر نقشش بود در انتقال آداب فتوت به دربار به واسطهٔ ارتباطاتش با دربار خلیفه. فتوت آشکارا از مفهومی که مرصادالعباد از تصوف به دست می‌دهد غایب است، و اگر کیقباد به چیزی هم‌راستای آنچه سهروردی با خود آورده بود چشم داشت، لابد این اثر به مذاقش خوش نمی‌آمد.

کتاب رازی بنا بود راهنمای جامعی باشد برای کسانی که به دنبال پیش گرفتن راه تصوف بودند. چنان‌که ابن‌بی‌بی گفته، مرصادالعباد «بر جمله طرق اهل سلوک از سوجه و ملوک مشتمل است و در (ظ: هر) صنفی را دران تصنیف حظی کامل حاصل باشد»^{۷۱}. در این کتاب راجع به ماهیت

۶۹. برای مطالعهٔ متن فارسی نک. نجم‌الدین رازی معروف به دایه، مرصادالعباد، به تصحیح محمدامین ریاحی (تهران، علمی: ۱۳۸۹)، برای مطالعهٔ ترجمهٔ انگلیسی نک:

Hamid Algar, *The Path of God's Bondsman from Origin to Return* (Delmar, NJ: Caravan Books, 1980).

حامد الگار در در مقدمه به زندگی و آثار نجم‌الدین رازی پرداخته است.

همچنین نک: Hamid Algar, "Najm al-Dīn Rāzī Dāya", E12.

۷۰. ابن‌بی‌بی، الاوامر العالیة، ص ۲۳۴. رازی گزارش نسبتاً متفاوتی از برخوردش با سهروردی را در مرصادالعباد بیان کرده (نک. ۲۳-۲۴؛ برای مطالعهٔ ترجمهٔ انگلیسی آن نک. (Algar, pp. 45-45).

۷۱. ابن‌بی‌بی، الاوامر العالیة، ص ۲۳۴. برای مطالعهٔ بحث پیرامون مفهوم عدل در مرصادالعباد نک. Lambton, "Justice", pp. 94, 110-115.

مرتبط می‌پردازد: هدیه دادن به سلطان و نقش ندیمان. بخش کوتاه «فی الهدیه» دربارهٔ پیشکش تحفه به پادشاهان است، چرا که «هیچ چیز نیست که خشم پادشاهان را بکاهاند و رضای وی را حاصل آرد مثل هدیه»^{۶۶}. و چنان که خاطرمأن هست، خود حدائق السیر نیز به قصد هدیه دادن به کیقباد نوشته شده است.

در قیاس با بخش قبلی، یحیی فضای بیشتری را به بخش «فی الندیم» اختصاص می‌دهد. درباب ندیم می‌گوید: «چراغ مجلس و مفتاح انس و میوهٔ روح و کلید شادی و ریحان محفل و سپرغم بزمگاه پادشاه است»^{۶۷}. ندیم باید از سه قسم ادب بهرهٔ کامل داشته باشد: ادب نفس، ادب درس، ادب خدمت. «و باید که اگر پادشاه از وی چیزی پرسد جواب آن را به حسن عبارت و لطافت معنی بیاراید». ندیم باید پیوسته مدح مخدوم خود را گوید و او را «نشانید که گوید مرا شراب چندین ده، و چگونه ده [که آن تحکم بود]». و در انتها، کتاب با حکایتی درباب کیفیت شراب خوردن ندما و لزوم پرهیز ایشان از مست شدن در بارگاه پایان می‌یابد^{۶۸}.

این‌که نویسنده بخش مربوط به ندیم را دقیقاً در انتهای حدائق السیر آورده ممکن است حاکی از آن باشد که او نیز نظیر راوندی از کتاب خود به‌عنوان نوعی درخواست مکتوب برای احراز مقام ندیمی سلطان استفاده کرده است. با این همه، کتاب او نمایانگر تسلط او بر ادب «درس» و ادب «خدمت» است، یعنی دو تا از ویژگی‌های اصلی ندیم؛ لیکن به واسطهٔ تبعیدش به ارزنجان، قاعدتاً در باب ادب «نفس» یحیی شک و تردیدی وجود داشته است. شاید هشدارهای مکرر کتاب دربارهٔ خطر اتهام‌زنندگان و خطرات خدمت در دربار به قصد پرداختن به شرایط شخصی نویسنده و احیای اعتقاد و اعتماد سلطان درباب او بوده باشد. جای شگفتی نیست که خواسته‌های نویسنده به‌صورت غیرمستقیم بیان شده، چرا که همان‌گونه که خودش نیز در کتاب بیان کرده، ندیم نباید به سلطان تحکم کند.

۶۶. همان: ۳۶۸.

۶۷. همان: ۳۶۹.

۶۸. همان: ۳۷۰-۳۷۱.

آفرینش، زندگی انسان، آیین‌ها و آداب، سرنوشت روح پس از مرگ و راه رسیدن ارباب حرف و مناصب گوناگون، از جمله پادشاهان و وزراء، به پاداش اخروی بحث شده است. در حالی که از بیشتر آثار مورد بررسی در این مقال تعداد کمی (غالباً یک یا دو نسخه) موجود است، از مرصاد العباد دست‌کم سی نسخه فقط در کتابخانه‌های ترکیه وجود دارد، و حدود سی و دو نسخه دیگر هم در خارج از این کشور سراغ داریم.^{۷۲} با این حال، تمام نسخه‌های قدیم‌تر در مجموعه‌های ترکیه نگهداری می‌شوند و این خود حاکی از آن است که تأثیر این کتاب احتمالاً در آغاز محدود به آناتولی، یا دست‌کم در آن‌جا بیشتر بوده است، اگرچه این گزاره نیازمند تحقیق بیشتر است. محبوبیت این کتاب در سرزمین روم در زود ترجمه شدنش به ترکی عثمانی بازتاب یافته است، که در سال ۸۲۵ق/ ۱۴۲۱-۱۴۲۲م توسط قاسم بن محمد قره‌حصاری برای سلطان مراد دوم با عنوان ارشاد المریدین فراهم آمد و دست‌کم بیست و هشت نسخه از آن به روزگار ما رسیده است.^{۷۳} همان‌گونه که از تعدادی از نسخه‌های قرن هشتم/ چهاردهمی آناتولی برمی‌آید، حتی اگر حکمرانان تنها مخاطبان موردنظر مرصاد العباد نمی‌بوده‌اند، باز هم ظاهراً این کتاب جذابیت خاصی برای آن‌ها داشته است:

- نسخه شماره ۲۰۶۷ در کتابخانه ایاصوفیه، در ایستانوز (قورقودالی فعلی) توسط رحمة‌الله بن محمود بن مقرب در جمادی الاول ۷۵۲ق/ ۱۳۵۱م کتابت شده است. بر اساس نوشته شمس‌ه کتاب، این کتاب به دستور امیر «غیاث‌الدین عبدالرحیم بن الصّدر الشّهدید یونس بگ» استنساخ شده که یکی از افراد نسبتاً مشهور شاخه

۷۲. برای مشاهده فهرست نسخه‌های ترکیه نک:

Halil Baltacı, *Necmeddîn Dâye Râzî: Hayatı, Eserleri ve Tasavvufi Görüşleri* (Istanbul: İnsan Yayınları, 2011), pp. 98-100;

و همچنین نگاه کنید به مقدمه محمدامین ریاحی بر مرصاد العباد، ص ۱۰۶-۱۱۸. برای مشاهده فهرست نسخه‌هایی که در خارج از ترکیه نگهداری می‌شوند نک. همان: ص ۱۲۰-۱۲۳.

۷۳. نک. ص ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲ از *Necmeddîn Dâye Râzî*. Baltacı. برای مشاهده تصحیح بخشی از متن، نک:

Sûfi diliyle siyaset: İrşâdül-mürîd ile'l-murâd fî tercemeti Mirsâdül-'ibad: mukkaddime, beşinci bölüm, hatime, trans. Kâsım bin Mahmûd Karahisârî, ed. Özgür Kavak (Istanbul: Vefa, 2010).

- انطالیه/ آناتالیای حمیدیّه بوده است (تصویر ۲)^{۷۴}.
- نسخه شماره ۲۸۴۱ کتابخانه فاتح که براساس شمس‌ه کتاب برای «عیسی بگ بن المرحوم السّعيد زکریّا بگ» توسط همان کاتب نسخه قبلی، رحمة‌الله بن محمود بن مقرب، در محرم ۷۵۰ق/ ۱۳۴۹م استنساخ شده است. به احتمال زیاد، عیسی پسر یکی از اعضای یک شاخه دیگر از خاندان حمیدیّه، زکریّا بگ، بوده که ساکن اغریدیر بوده‌اند (تصویر ۳)^{۷۵}.
- نسخه شماره ۲۰۶۵ کتابخانه ایاصوفیه که برای حاکمی به نام «فخرالدّین» در ربیع الثانی ۷۸۰ق/ ۱۳۷۸م نوشته شده است. هویت او به‌طور کامل مشخص نیست، اما در شمس‌ه کتاب با عنوان «ملک المعظم شاهنشاه الاعظم مولی ملوک العالم، ناظم مصالح المؤمنین، ذوالمناقب والمفاخر فخر الحقّ والدّین والدّین خلد الله سلطنته...» توصیف شده است.
- با این حال هیچ معلوم نیست که کیقباد در آغاز استقبال چندان گرمی از مرصاد العباد به عمل آورده باشد. براساس گفته مصحح تصحیح اخیر متن فارسی، تحریر نخستین کتاب در قیصریه و در رمضان ۶۱۸ق/ ۱۲۲۱م به درخواست «جماعت اعزّه طلاب» نگارش یافته است. تحریر دوم، که کامل‌تر است، در سیواس و در رجب ۶۲۰ق/ ۱۲۲۳م پایان یافته و به علاءالدّین کیقباد تقدیم شده است؛ اما تحریر نخستین است که در نسخه‌های بیشتری حفظ شده است.^{۷۶}
- این تاریخ انتشار نشان می‌دهد که در اصل قرار نبوده که این کتاب یک نصیحة‌الملوک باشد، و به همین علت است که مرصاد العباد از الگوی کلاسیک ده‌فصلی پیروی نمی‌کند و به همین سبب است که در این کتاب در باب مسائلی که

۷۴. این شخص را می‌توان در شجره‌نامه خانوادگی صفحه ۳۸۳ اثر زیر مشاهده کرد. تاریخ درگذشت او ۷۳۲ق درج شده و احتمالاً نادرست باشد:

Sait Kofoğlu, *Hamidoğulları Beyliği* (Ankara: Atatürk Kültür, Dil ve Tarih Yüksek Kurumu, 2006).

۷۵. با این حال، سکه‌ای که از سوی عیسی ضرب شده نشان می‌دهد که او تا سال ۷۵۵ق همچنان در قید حیات بوده، در حالی که نسخه حاکی از آن است که او پیش از سال ۷۵۰ درگذشته است. نک. *Beyliği*, pp. 218-219.

۷۶. نجم‌الدّین رازی، مرصاد العباد، تصحیح محمدامین ریاحی، مقدمه، ص ۵۴-۵۵، ۵۸.

به طور خاص به سلاطین مربوط می شود بسیار مختصر و اجمالی صحبت شده؛ به ویژه در باب پنجم که متضمن توصیه هایی برای طبقات مختلف است، از جمله پادشاهان، حاکمان، وزیران، علما و اغنیا. در واقع، نجم الدین رازی به ما می گوید که قصد داشته کتابش را هم خواص بخوانند و هم عوام.^{۷۷}

با این حال، چند سال بعد، نجم الدین رازی کتابی فراهم کرد که در اصل تحریر سومی از مرصاد العباد محسوب می شود و به شخص جدیدی تقدیمش کرد. مرموزات اسدی در مرموزات داودی به حاکم منگوچکی ارزنجان، داود بن بهرامشاه، تقدیم شد. مرموزات - که در تنها یک نسخه به جا مانده است - همان قالب ده فصلی کلاسیک نصیحة الملوك ها را دارد. نجم الدین در مقدمه آن از استقبال ضعیف از کتابش (احتمالاً تحریرهای پیشین کتاب) در آنانولی شکوه می کند:

- مرموز اول: در حکمت آفرینش جهان و انسان؛
- مرموز دوم: در بیان مقامات معرفت و مراتب آن؛
- مرموز سوم: در بیان شرح سلوک مقامات معرفت؛
- مرموز چهارم: در سلوک ملوک و شرایط آن؛
- مرموز پنجم: در آیین جهاننداری و رعیت پروری؛
- مرموز ششم: در نصیحت و مواعظ ملوک؛
- مرموز هفتم: در تواریخ ملوک از عهد آدم؛
- مرموز هشتم: در وعید ظالم و مذمت ظلم؛
- مرموز نهم: در کلمات حکما و حکایات ملوک؛
- مرموز دهم: در امارات قیامت و فتنه های آخرالزمان.

لیکن تمام مآخذ مرموزات مذهبی نیستند. درباره انوشیروان و بزرگمهر، پادشاه و وزیر عصر ساسانی - که غالباً در سنت نوشته های اسلامی نیز به عنوان الگوی عدل ذکر می شوند - به تفصیل سخن رفته است.^{۸۰} اردشیر بابک ساسانی^{۸۱} و هارون الرشید عباسی نیز در حکایات این کتاب برجسته شده اند.^{۸۲} سخنانی از افلاطون، سقراط، و ارسطو نیز در کنار سخنان پیامبرانی چون محمد^ص و عیسی^ع نقل شده اند.^{۸۳}

در شهر سنه ثمان عشر و ستمائه از راه دیار بکر به دیار روم رسیدم و مدت سه سال در فراز و نشیب آن دیار می گردیدم و در هر شهر مدتی می باشیدم و از نقد وقت بر سر هر قوم می پاشیدم و در رسته آن بازارها هر متاع را رواج دیدم الا متاع دین را و هر مزور و ملبس را خریدار یافتم الا اهل یقین را. ارباب شریعت و طریقت را بازار کاسد و بیع فاسد بود... کس ندیدم در آن دیار که مشک از پشک فرق کند یا تمیز میان اهل صدق و زرق کند.^{۷۸}

در نتیجه نجم الدین به سوی ارزنجان بار سفر بست، اما نخستین تأثیر آنجا بر او چندان مساعد و مطلوب نبود. مردم آنجا را «همه مشغول جاه و نعمت خویش / همه مغرور مال و حشمت خویش» و «جهل و ناشناخت اهل آن بقعه بغایت» و «فتنه و فساد دغابزار آن رقعه بی نهایت» یافت. اما نجم الدین در آنجا به پادشاهی برخورد که «هرچند در اطراف و اکناف جهان گردیدم مثل او ندیدم و نه شنیدم».^{۷۹}

[۷]. منظور نویسنده این دو بیت است:

اصل او از دو خاندان شاهی گوهرش از دو کان پادشاهی
زو رسیده دو اصل تا عیوق آل منگوچک و بنی سلجوق
(نک. مرموزات، تصحیح شفیع کدکنی: ۳۳)

۸۰. همان: ۱۳۱-۱۳۳، ۱۳۸.

۸۱. همان: ۱۱۰.

۸۲. همان: ۱۲۵.

۸۳. همان: ۱۳۴، ۱۳۰-۱۴۰.

۷۷. نجم الدین رازی، مرصاد العباد، تصحیح محمدامین ریاحی، ص ۳۲؛ ترجمه انگلیسی: Algar, p. 56.

۷۸. نجم الدین رازی، مرموزات اسدی در مرموزات داودی، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی (تهران: دانشگاه مکیل، انستیتوی مطالعات اسلامی، شعبه تهران، ۱۳۵۲، چاپ مجدد ۱۳۸۱)، ص ۳۰-۳۱؛ برای مطالعه ترجمه انگلیسی به همراه جرح و تعدیل اندکی توسط الگار، نک. *The Path of God's Bondsman*, p. 12.

۷۹. نجم الدین رازی، مرموزات اسدی، ص ۳۲.

همین‌ها موجب می‌شود که مرموزات اسدی نسبت به مرصاد العباد کمتر مذهبی و بیشتر عرفی به نظر برسد؛ زیرا در مرصاد العباد هیچ اشاره‌ای به چهره‌های ایرانی یا یونانی نیست.

این ساختار و محتوای مرموزات حاکی از آن است که نجم‌الدین رازی از بیخ و بن در اثرش تجدید نظر کرده تا آن را مطابق با قواعد و عرف گونه ادبی نصیحة الملوك درآورد، تا برای داود بن بهرامشاه - که کتاب بدو تقدیم شده است - جذابیت داشته باشد. تمام این عوامل، به علاوه سخن خود رازی، حاکی از آن است که دشوار بتوان تحریر دوم مرصاد العباد را - که به کیقباد تقدیم شده بود - نمونه موفقی به حساب آورد، به رغم آن که فرد معتبری مانند ابوحفص عمر سهروردی توصیه‌اش کرده بوده است. با وجود این، گرچه مرموزات به جامه‌ای درآمده که به آثار مرسوم درباری شباهت بیشتری دارد، پیام آن بدون تغییر باقی مانده است: حاکمان تنها از طریق مسیر تصوّفی که رازی توصیف کرده می‌توانند به کسب پاداش اخروی امید داشته باشند. حقیقت این است که برخلاف رویکرد دنیوی تر مرموزات به نسبت مرصاد العباد و نیز کاربرد حکایات ایرانی و یونانی، پیام مذهبی آن در واقع شدیدتر هم شده؛ چرا که فضایی آخرالزمانی به مرموزات راه یافته است، به ویژه در مرموز دهم، «فتنه‌های آخرالزمان»، رازی تأکید دارد که این فتنه هم‌اکنون بر ما فرو دآمده است. مرموز دهم با این نقل قول از زبور آغاز می‌شود:

لا تقوم الساعة - یا داود! - حتی تكون الفتنه فی السّفهاء و یذهب العلماء یذلّ الاشراف و یرتفع الاذلاء.^{۸۴}

پس از ارائه تفسیری فارسی از متن عربی، رازی می‌گوید:

اکنون شروع کنیم در امارات دیگر و فتنه‌های آخرالزمانی که بیشتر ظاهر شده است؛ چنانکه خواجه - علیه الصّلوٰة والسلام - به نور نبوّت این معانی مشاهده کرده است و خبر باز داده و این معنی معجزه‌ایست که بعد از ششصد و اند[^{۸۵} سال ظاهر می‌شود.

گذشت ۶۰۰ سال از زمان پیامبر بدین معنی است که آخر

۸۴. همان: ۱۴۳.

[۸]. در متن انگلیسی «یکصد سال» آمده، اما «۶۰۰ سال» ذکر شده به عدد درست در خط بعد نشان می‌دهد سهوی در نگارش رخ داده است.

۸۵. همان: ۱۴۵.

الزمان نزدیک است. موافق با این دیدگاه، احادیثی از کتب معتبر حدیث، نظیر صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ابوداود سجستانی و سنن ابن‌ماجه نقل می‌شود که رازی تأکید دارد همگی را خودش شنیده و «جمله مسموع این ضعیف است»^{۸۶}. سپس، این احادیث را به زبان عربی نقل می‌کند با این توضیح پیشینی که:

بحمد الله ملک اسلام - زاد الله فی الدّین و الدّنيا رفعتہ که همیشه تازی سوار باد! - بر تازی سوار است و اگر لفظی مشکل باشد از روی لغت آن را شرح کرده‌اید.^{۸۷}

معنی این احادیث، چنان‌که رازی خلاصه آن را به زبان فارسی بیان می‌کند، از این قرار است:

چنانکه در اوّل اسلام عرب به ترکستان می‌رفتند و برده می‌آوردند به جزر و مد دریای اسلام از ترکستان بازگشت و اکنون ترکان می‌آیند تا به عرب [و] برده با ترکستان می‌برند و این ازان امارات قیامت و فتنه‌های آخرالزمان است که خواجه - علیه الصّلوٰة والسلام - خبر داده است.^{۸۸}

احادیث دیگر در وصف این ترکان گفته‌اند: با مسلمانان به جنگ برخیزند، روی ایشان «مانند سپرهای پوست درکشیده بود» و «چشم‌های ایشان کوچک بود و بینی‌های ایشان پهن باشد» و «پوستین پوشند و در پای‌های ایشان نعل‌های باموی بود»^{۸۹} (تصویر همیشگی کوچ‌نشینان در ادبیات آخرالزمانی عرب چنین است). رازی تکرار می‌کند که بیشتر این نشانه‌ها ظاهر شده است و فقط مانده که دجال بیرون آید و حضرت عیسی نازل شود تا او را شکست دهد، مردگان را زنده کند و حکومت عادلانه نهایی را به ارمغان آورد.^{۹۰} چنان‌که در شعر پایانی کتاب - که خطاب به داود سروده شده - هم روشن است، مخاطب ممکن است دجال و عیسی را حتی در قلب خود نیز بیابد:

نفس تو دجال تست و روح تو عیسی تو
گر کشد دجال را عیسی برفتی راه را^{۹۱}

۸۶. همان: ۱۴۶. طبق عقیده رایج در تمدن اسلامی، انتقال شفاهی [حدیث] معتبرتر از انتقال کتبی است.

۸۷. همان‌جا.

۸۸. همان: ۱۴۷.

۸۹. همان: ۱۴۸، ۱۵۱.

۹۰. همان: ۱۵۲.

۹۱. همان: ۱۵۸.

آن یکی از پرخواننده‌ترین آثار این گونه ادبی شد. در واقع، حتی به نظر می‌رسد که قالب ده‌فصلی نیز از کتاب غزالی نشأت گرفته‌است.^{۹۴} جز آثار رازی - که با دغدغه‌های صوفیانه‌شان تاحدی جدا از دیگر آثار قرار می‌گیرند - سایر نصیحة الملوك‌ها که غیردینی‌ترند (و حتی گفته‌های رازی درباره نقش پادشاه در زمین نیز) با این الگو مطابقت دارند. تمام این آثار در این عقیده - که غزالی نیز اظهار کرده‌است - مشترکند که سلطان خلیفه خداست، که بر تمام مردم فرض است که از او اطاعت کنند و وظیفه سلطان برقراری اصول و قواعد الهی در زمین است.^{۹۵} یحیی بن صاعد در مقدمه حدائق السیر درباره علاءالدین کیقباد می‌نویسد: «ذات معظم خدایگان جهان» سراپرده سلطنت او را به طراز "السلطان ظلّ الله فی الارض" مطرّز گردانید.^{۹۶} مرموز چهارم کتاب رازی با نقل آیه ۲۶ سوره ص[^{۹۷}] آغاز می‌شود: «یا داود إنا جعلناک خلیفه فی الارض فأحکم بین الناس بالحق»، و در شرح فارسی آن می‌گوید: «بدان که پادشاهی خلافت و نیابت حق تعالی است در زمین و پادشاه سایه خداست».^{۹۸} دقیقاً همین آیه در ابتدای باب دوم اللطائف العلائیه احمد بن سعد زنجانی نیز آمده‌است (گ. ۱۵ ر.). به سادگی می‌توان نمونه‌های بیشتری از تأثیر غزالی بر این کتاب‌ها به دست داد؛ مثلاً، احمد بن صاعد، چنان‌که گفته‌ام، علاقه ویژه‌ای به ایده «همت» داشته، که یکی دیگر از مفاهیم متأثر از غزالی است که دوفوشه‌کور آن را la vertu royale du haut dessein (خصلت شاهانه عزم والا)^[۱۰] تعریف می‌کند.^{۹۹} در فهرست

با این حال، ظهور نشانه‌های آخر الزمان فراتر از آن است که استعاره‌ای کاملاً صوفیانه محسوب شود. ترک‌ها - که مشخصاً با عنوان «کافران» شناخته می‌شوند - اینجا قطعاً هیچ ارتباطی با سلجوقیان یا منگوقچکی‌ها ندارند، بلکه در واقع مغولان هستند. نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد بازگو می‌کند که هنگامی که در سال ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۱ م مغولان ری را محاصره کردند، چگونه تعداد زیادی از متعلقان و اقربای او را به قتل رساندند و همین واقعه بود که باعث شد سریعاً به آسیای صغیر عزیمت کند.^{۹۲} در مرصاد العباد، آشوب‌های خاورمیانه - که تهاجم مغولان باعث و بانی آن بود - در پس‌زمینه می‌ماند، ولی در مرموزات قدمی فراتر می‌نهد و به وسط میدان می‌آید و همین اهمیت نوینی به دیدگاه صوفیانه رازی می‌بخشد. طبق این دیدگاه، نظر به این‌که آخر الزمان نزدیک است و تهاجم و غارت مغولان نیز دلیلی بر این مدعاست، لازم است که شاهزاده داود با غلبه بر دجال درون خود و پیش گرفتن طریقی در تصوّف، که اصول و برنامه آن در کتاب مرموزات رازی آمده‌است، خود را برای باقی نشانه‌های این واقعه آماده سازد. این اصول و برنامه چونان نوش‌داروی تلخی است که تلاش‌های رازی در جهت نمایش مطابقتش با فرهنگ درباری، آن را به شاهد برآمخته‌است. در این راستاست که رازی به نقل محتوای نسبتاً عرفی‌تر و غیردینی‌تری که در دیگر نصیحة الملوك‌ها نیز رایج بوده پرداخته‌است.

ملاحظات پایانی: آرمان‌های سیاسی، اهداف و تأثیرات نصیحة الملوك‌های آناتولی

نصیحة الملوك‌هایی که در باب آن‌ها سخن گفتیم از جهت فرم با یکدیگر تفاوت قابل‌توجهی دارند، اما در داشتن فلسفه سیاسی به‌رسمیت شناخته‌شده با یکدیگر مشترکند. همان‌طور که دوفوشه‌کور نیز توجّه کرده، تأثیر عمده را نصیحة الملوك (منسوب به) غزالی^{۹۳} نهاده که نسخه عربی

۹۲. نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، تصحیح محمدامین ریاحی، ص ۱۶-۱۷. برای ترجمه انگلیسی نک. Algar, pp.42-43. رازی مغولان را کفار تاتار می‌نامد، و در مرموزات (ص ۱۵۱) ترکان را مشخصاً تاتاریان خوانده و از آنان با عنوان کافرانی یاد کرده که «اسبان خویش را در مسجدهای مسلمانان بر استون‌ها بندند».

۹۳. نک. De Fouchécour, "Hadaye al-Siyar", pp.224, 228. برای مطالعه

بیشتر درباره اثر غزالی نک. De Fouchécour, Moralia, pp.389-412. جای تعجب است که ظاهراً نسخه اصلی فارسی به صورتی گسترده انتشار نیافته‌است.

94. De Fouchécour, Moralia, p. 390.

۹۵. درباره این عناصر در نصیحة الملوك غزالی، نک. De Fouchécour, Moralia, p.p. 390, 397. همچنین نگاه کنید به همین بحث در Marlow, "Kings, Prophets, and 'Ulama'" (مکرر).

۹۶. یحیی بن صاعد، حدائق السیر، ص ۲۵۱.
[۹]. در متن اصلی ارجاع به آیه هفتم سوره چهاردهم آمده که متعلق به آیه دیگری است که در انتهای همان صفحه از متن کتاب آمده‌است. جالب این‌که در متن اصلی کتاب مرموزات (تصحیح شفیعی کدکنی، ص ۷۱) نیز به اشتباه به آیه ۲۵ سوره ص ارجاع داده شده‌است.

۹۷. نجم‌الدین رازی، مرموزات، ص ۷۱.

[۱۰]. در ترجمه فارسی این کتاب به جای la vertu royale du haut dessein صرفاً «بلندهمت پادشاهان» آمده‌است (نک. اخلاقیات: ۵۳۹) و

مطالب اللطائف العلائیه، عنوان باب ششم که در همین باره است، با حاشیه زرین از دیگر ابواب متمایز شده (گ ۴پ). در این باب ده حکایت برای شرح و توضیح روشن افسانه‌هایی پیرامون «همت» هست. تنها در باب طویل دوم کتاب با عنوان «فی العدل» است که رویکرد مشابهی به چشم می‌خورد.

پادشاه گرچه از موهبت عنایت پروردگار برخوردار است و به‌عنوان نماینده خدا بر روی زمین خدمت می‌کند، کاملاً با پیامبر متفاوت است که کارش هدایت مردم به ایمان راستین است.^{۹۹} حتی در اندیشه نجم‌الدین رازی نیز پادشاه کسی است که باید از طریق تصوّف به سمت ایمان راستین و تسلط بر نفس هدایت گردد، خود او هادی نیست. این نکته از آن رو ارزش تأکید دارد که در سایه پژوهش‌های اخیر مشخص شده است که فلسفه اشراقی شهاب‌الدین یحیی سهروردی (مشهور به شیخ مقتول، زیرا در سال ۵۸۷ق / ۱۱۹۱م در حلب به دار آویخته شد؛ ضمناً با ابوحنیفه عمر سهروردی که پیشتر از وی نام بردیم اشتباه نشود)^{۱۰۰} در دربار سلجوقی روم رخنه کرده بوده است. گرچه مفهوم فرمان‌روا به‌عنوان شاه-فیلسوف به‌شدت وام‌دار سنت ایرانی و آثار غزالی است، سهروردی از آن فراتر می‌رود: آنچه به پادشاه مشروعیت می‌دهد تنها برگزیدگی از سوی خدا و حمایت الهی نیست، او باید از موهبت قدرت معجزه‌آسای پیامبران بهره‌برده باشد و نه تنها باید از سوی خدا برگزیده شود، که باید از او الهام نیز بگیرد. تنها از طریق تسلط بر فلسفه سهروردی، حکمت اشراق، است که پادشاه می‌تواند اختیار حکمرانی به‌دست آورد. در واقع، او با بهره‌مندی از حکمت اشراق تبدیل به پادشاه تمام‌عیار عصر می‌شود که از قدرتی ماوراءبشری برخوردار است.^{۱۰۱} در این صورت، او

نه تنها دارای اقتدار، دانش، فضیلت و فرّ پادشاهی خواهد بود، که از کراماتی نظیر توانایی گام برداشتن بر روی آب و پرواز در آسمان‌ها و رسیدن به ملکوت بهره خواهد داشت.^{۱۰۲} بر اساس نمادگرایی خفیفی که در هنر و معماری آناتولی وجود دارد، استدلال شده است که علاءالدین کیقباد در پی آن بود که خود را پادشاهی قدسی وابنماید که از موهبت علم الانوار سهروردی برخوردار است. بخشی از جذابیت فلسفه سهروردی برای پادشاهان سلجوقی از آن رو بود که سهروردی از مآخذ یونانی، به‌ویژه فلسفه افلاطونی، استفاده کرده بود و از این جهت مطلوب و مناسب آناتولی با آن میراث کلاسیکی بود که سلجوقیان می‌کوشیدند در راستای مقاصد خود مصادره‌اش کنند.^{۱۰۳} با این حال، اگرچه چهار کتابی که اینجا بررسی شد همگی از دربار کیقباد سرچشمه گرفته و به سلطان تقدیم شده است، هیچ یک از آن‌ها منعکس‌کننده فلسفه اشراق نیست. این آثار تأکید می‌کنند که پادشاه باید عادل باشد، اما در حقیقت، به این که پادشاه لازم است دیگر به چه چیزهایی نائل شود توجه بسیار کمی دارند؛ هیچ سخنی در این کتاب‌ها وجود ندارد که حاکی از آن باشد که پادشاه باید دانش اشراقی کسب کند، یا پادشاهی قدسی باشد.^{۱۰۴} در واقع یحیی بن صاعد از افرادی انتقاد می‌کند که در «سابق ایام و روزگار ماضی» در بزرگداشت و تبجیل شهریاران زیاده‌روی کردند؛ او نه فقط مشرکانی چون مصریان کهن، که حتی شیعیانی را که علی بن ابی‌طالب را به خدایی گرفتند نیز مذمت می‌کند.^{۱۰۵} هیچ کدام از این نویسندگان حتی اندک اشاره‌ای هم نمی‌کنند دال بر این که پادشاه شاید، یا باید، قدرت‌های فرابشری داشته باشد. البته درست است که در

al-Suhrawardi's Illuminationist Political Doctrine", in Charles Butterworth (ed.), *The Political Aspects of Islamic Philosophy* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1992), pp. 304-344, esp. pp.307-313.

102. Ibid. p. 329.

103. طبق این منبع، به‌خصوص ص ۱۵۱-۱۵۳، ۱۷۱-۱۷۶: Yalman, "Ala al-Din Kayqubad Illuminated"

104. در این کتاب‌ها، به‌طور طبیعی، ارجاعاتی به نمادگرایی نور وجود دارد؛ مثلاً زنجانی (اللطائف العلائیه، گ ۱۵) از خدا می‌خواهد که «بنور بصیرة السلطان المعظم... بنور الالهی لیری الدنيا والاخرة بما هما علیه و یسعی لما هو خیر لمعاد». با این حال نمادگرایی نور را به‌خودی خود نمی‌توان اشراقی‌گری به حساب آورد.

105. یحیی بن صاعد، حدائق السیر، ص ۲۵۹.

→ تعبیر فوشه‌کور از «همت» حذف شده است. این عبارت با توجه به محتوای این باب از نصیحة الملوك - که متضمن پند «عزیز داشتن خویش» به شاهان و اغلب حاوی حکایاتی در سخاوت پادشاهان و ناخشنودی ایشان از اندیشیدن به مال خرد است - به فارسی درآمد.

98. De Fouchécour, *Moralia*, p. 396.

99. Ibid. p. 397.

۱۰۰. طبق:

Suzan Yalman, "Ala al-Din Kayqubad Illuminated: A Rum Seljuq Sultan as a Cosmic Ruler", *Muqarnas*, 29 (2012), pp. 151-186.

۱۰۱. نک:

Hossein Ziai, "The Source and Nature of Authority: A Study of

یافته باشد. دلیلی نداریم که «قیصر روم» این آثار همان شخصیت واقعی ای باشد که درست آن طرف مرز است. ضمناً در این آثار هیچ قرینه‌ای دیده نمی‌شود که نشان دهد نسبت مسلمانان، در سرزمین تحت فرمان حامیان این آثار، در قیاس با قلمرو سلجوقیان بزرگ، مثلاً ملک‌شاه یا سنجر - یعنی حامیان نصیحة الملوك های پیشین - آشکارا کمتر بوده است. جز نجم‌الدین رازی، سایر نویسندگان مذکور بیشتر در حال نمایش تسلطشان بر قواعد ادب پندآمیز بوده‌اند تا این که نسخه‌ای عملی برای حکمرانی عرضه کنند. اصالت این آثار در توانایی نویسندگان در به کارگیری قالب نصیحة الملوك در جهت طرح شرایط و دغدغه‌های خودشان است؛ سرخ‌های این دغدغه‌ها غالباً در مقدمه کتاب‌ها داده شده است و این، حتی در باب رازی هم - که آثارش تا حدی جدا از دیگر آثار مزبور قرار می‌گیرد - صدق می‌کند. در بستر سیاست‌های به شدت نفاق‌آمیز درباری - که در آن، افرادی نظیر یحیی بن صاعد طبق گزارش خود ایشان به واسطه خشم و غضبی ناگهانی از هستی ساقط می‌شدند - پیش کش کردن نصیحة الملوك به درگاه پادشاه، تسلط نویسنده را نه فقط بر زبان عربی و فارسی، که به صورت کلی‌تر، بر معیارها و آداب مجلس پادشاهان نشان می‌داد. پافشاری آثار این گونه ادبی بر عدل پادشاه، گرچه از جهتی نشان‌دهنده موضوعی جهان‌شمول در ادبیات حکمت‌آمیز است، شالوده‌آمیزهای شخصی نویسنده را نیز - که آرزو داشت بازش خوانند و مشمول عنایت سلطان شود - شکل می‌داد. در این موارد، مثل موارد دیگر، نصیحة الملوك های قرن هفتمی / سیزدهمی آناتولی به شدت به آثاری می‌مانند که در همان عصر در ایران نگاشته شده‌اند. آثار اخیر، چنان که مارلو گفته است، نوشته عالمان و درباریانی بوده است که در زمان خود و در اعصار بعد شهرت چندانی نداشته‌اند و این آثار را «با چشم داشت پاداش، و نه به منزله انجام تکلیفی در حق دربار، و همچنین برای تبلیغ صلاحیت خودشان» آفریده‌اند.^{۱۰۹}

با این حال، این آثار به ندرت شناخته شده آناتولی از یک جهت با اقراان ایرانی خود تفاوت داشته‌اند: آنچه این آثار ثبت کرده‌اند، چنان که مارلو خاطرنشان کرده، عبارت است از

۱۰۹. تأکید از خود مارلو است. نک. Marlow, "The Way of Viziers", p. 18.

این متون تلاش شده تا خرد منسوب به خردمندان یونانی، غالباً ارسطو و البته گاهی هم افلاطون - چنان که پیشتر گفته شد - تصویر گردد، لیکن حضور این فیلسوفان یونانی در آثار حکمت‌آمیز عربی و فارسی رایج است؛ در نتیجه، این که آیا حضورشان در این متون نشان‌دهنده هیچ گونه تأثیری از فرهنگ آناتولی هست یا نه، محل سؤال است.^{۱۰۶} احتمالاً جای شگفتی نیست که در آن‌ها نمادگرایی اشراقی سهروردی نیز غایب است، چرا که در نسخه‌هایی که تا دوران ما باقی مانده تقریباً هیچ قرینه‌ای نیست که نشان دهد تا پیش از ربع آخر قرن هفتم / سیزدهم - که فلسفه اشراقی در آناتولی ذیل حکمرانی مغولان و مخصوصاً به خاطر علاقه شخصی قطب‌الدین شیرازی (فیلسوف، منجم و قاضی ایلخانی شهر سیواس) رونق گرفت - کسی در این ناحیه به خواندن این فلسفه مشغول بوده است.^{۱۰۷} فلسفه سیاسی حاکمان سلجوقی آناتولی در دوره‌های پیشین، و به ویژه هنگام سلطنت علاءالدین کیقباد، براساس شواهدی که از نصیحة الملوك های به جامانده می‌بینیم، ظاهراً در مطابقت تام با شیوه متعارف غزالی گونه قرار داشته است.

نصیحة الملوك های مورد بحث به طرز ویژه فاقد هرگونه رنگ محلی هستند. اگرچه شخصیت امپراتور روم / بیزانس (قیصر روم) در آن‌ها حضور دارد^{۱۰۸}، این حضور تنها در قالب همان اصطلاحات کلی و مبهمی است که می‌توانست در یک اثر ادبی فارسی نوشته شده در خراسان هم نمود

106. De Fouchécour, Moralia, pp. 69-84.

۱۰۷. نک:

John Walbridge, "The Devotional and Occult of Suhrawardi the Illuminationist: The Manuscript Evidence", *Ishraq*, 2 (2011), pp. 81, 95-97;

قیاس کنید با مقاله زیر، به خصوص ص ۷-۸:

Tzvi Lengermann, "Ibn Kammūna at Aleppo", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 3rd series 17.i (2007), pp. 1-19

در واقع، تا جایی که من اطلاع دارم، از بین آثار سهروردی تنها نسخه‌های تلویحات از دوران پیش از مغول در آناتولی بازمانده است (استانبول، کتابخانه سلیمانیه، نسخه سبز ۱۹۶۷، که در سال ۱۲۲۹م در سیواس توسط «غزالی بن عمر بن غزالی القصبی منسوباً الفیلسی منشأ» کتاب شده است)، لیکن به طور کلی این اثر را نگارش یافته براساس فلسفه مشاء در نظر می‌گیرند، که فلسفه تکامل یافته اشراقی سهروردی را چندان منعکس نمی‌کند.

۱۰۸. برای مثال نگاه کنید به برید السعادة، گ ۶۹ر؛ احمد بن سعد الزنجانی، اللطائف العلائیه، گ ۱۷ر، ۲۶پ.

«فرهنگ، خواسته‌ها و آرزوهای دانشمندان و اندیشمندان کم‌اهمیت‌تر؛ افرادی که مدت زیادی پس از مرگشان در یادها نمی‌ماندند، کسانی که آثارشان خوانده نمی‌شد، و در بسیاری موارد، حتی توسط کتاب‌شناسان و تذکره‌نویسان نیز به ثبت نمی‌رسید»^{۱۱۰}. اگرچه آثاری که در باب آن‌ها سخن رانیدیم، غیر از آثار رازی، امروزه کم‌تر شناخته شده‌اند و در مواردی هنوز تصحیح هم نشده‌اند، به نظر می‌رسد که هر یک در طول سده‌های میانه سرنوشت نسبتاً متفاوتی داشته‌اند. به‌رغم این‌که در متون دیگر به‌ندرت به هیچ یک از این آثار اشاره شده‌است، و اگرچه نسخه‌هایشان ظاهراً چندان به‌کرات تکثیر نشده‌اند، شواهد این امر را در همین نسخه‌ها هم می‌توان دید. روضة العقول ملطیوی از طریق نسخه‌ای به دست ما رسیده که در صفر ۶۹۷ ق/ ۱۲۸۰ م استنساخ شده‌است (لایدن، نسخه شماره ۵۳۹ Ar.) که با توجه به اندازه و کیفیت نسخه، کاملاً محتمل است که برای کتابخانه سلطنتی تهیه شده باشد. به هر شکل، این نسخه را، هشت دهه بعد از سفارش، کسانی خوانده‌اند. از سوی دیگر، از برید السعادة یک نسخه متعلق به قرن نهم/ پانزدهم باقی مانده (نسخه ۱۶۸۲ کتابخانه ایاصوفیه، سلیمانیه، استانبول، به تاریخ ۸۵۹ ق/ ۱۴۵۵ م)، در نتیجه، این کتاب تا دوره عثمانی نیز خوانده می‌شده‌است. راحة الصدور به نظر می‌رسد که نسبت به دیگر آثار کمتر تأثیرگذار بوده‌است؛ اما باز هم ظاهر امر ممکن است گمراه‌کننده باشد، چرا که تنها نسخه برجای مانده از آن (کتابخانه ملی پاریس، supplement persan، نسخه شماره ۱۳۱۴) در سال ۶۳۵ ق/ ۱۲۳۸ م، یعنی حدود سه دهه بعد از آن‌که این کتاب به پادشاه تقدیم شد^{۱۱۱}، توسط کاتبی از طبقه «علماء» سلجوقی کتابت شده‌است؛ بنابراین، این کتاب به‌وضوح جذابیت خود را برای دربار سلجوقی حفظ کرده‌بوده و در همان حال مدت طولانی‌تری هم رواج داشته و به‌عنوان شالوده‌ای برای برخی از قسمت‌های کتاب ترکی زبان تواریخ (نوشته علی یازیجی‌زاده در سال ۸۲۶ ق/ ۱۴۲۴ م برای سلطان مراد دوم) استفاده شده‌است.^{۱۱۲} در نسخه

۱۱۰. همانجا.

111. Yıldız, "A Nadīm for the Sultan", pp. 102-103.

۱۱۲. نک.

Yazıcızade Ali, *Tevârîh-i Âl-i Selçuk {Selçuklu Tarihi}*, ed. Abdullah Bakır (Istanbul: Çamlıca, 2009), pp. li-liv.

ترکی به‌صراحت به نام راوندی اشاره شده‌است.^{۱۱۳} ما پیش از این به محبوبیت چشم‌گیر مرصاد العباد، حتی در میان حاکمان قرن هشتم/ چهاردهم آناتولی، اشاره کردیم، اما تنها نسخه باقی مانده از مرموزات در ۷۳۵ ق/ ۱۳۳۵ م استنساخ شده (نسخه شماره ۱۷۰۴ کتابخانه اسعد افندی، سلیمانیه، استانبول) و دلالت بر این می‌کند که این اثر، با این‌که رواجش بسیار کمتر از مرصاد العباد بوده، به‌طور کامل هم فراموش نشده بوده‌است. حقائق السیر یحیی بن صاعد نیز از راه یک نسخه قرن هشتمی/ چهاردهمی به جا مانده‌است.^{۱۱۴} اما چشم‌گیرترین شاهد استمرار ارتباط این آثار - که به ابتدای قرن هفتم/ سیزدهم تعلق دارند - در آناتولی با نسل‌های بعدی در یگانه نسخه اللطائف العلایة احمد بن سعد زنجان‌ی به چشم می‌آید. به نظر می‌رسد که این همان نسخه خط نویسنده باشد که در سال ۶۲۵ ق به کیقباد تقدیم شده‌است؛ متنها آخرین برگ آن حاوی شمس‌ای است پر از ظرائف، که در بردارنده یادداشت قرائتی است مؤید آن‌که این کتاب به کتابخانه پادشاه قرامانی، ابراهیم بگ بن محمود (حک. ۷۱۸-۷۳۵ ق/ ۱۳۱۸-۱۳۳۵ م)، تعلق داشته‌است (تصویر ۴). قرامانیان مدعی آن بودند که وارثان مشروع سلجوقیان هستند و ابراهیم بگ، با ایجاد ارتباطی برجسته میان خود و کتابی که یک قرن پیش به علاءالدین کیقباد مشهور تقدیم شده‌بوده، احتمالاً در پی آن بوده که بخشی از شکوه و جلال آن سلسله را به نام خود مصادره کند. مهر سلطان بایزید دوم عثمانی (گار) هم ممکن است حاکی از آن باشد که پس از فتح قرامان (۸۷۲ ق/ ۱۴۶۸ م) این اثر به دست سلطان محمد فاتح، پدر بایزید، افتاده و به استانبول آورده شده‌است.^{۱۱۵} ظاهراً بعد از این مقطع نسخه را از کتابخانه سلطنتی بیرون برده‌اند؛ چرا که یادداشت مالکیتی در ابتدای کتاب از تعلق آن به کتاب‌دوست شهیر قرن

۱۱۳. همان: ص ۱۵۹-۱۷۲.

۱۱۴. این نسخه - که من آن را ندیده‌ام - به شماره ۱۵۱۱/۱ در کتابخانه سپهسالار تهران نگهداری می‌شود و تاریخ آن ۷۵۷ ق/ ۱۳۵۶ م است. نگاه کنید به یحیی بن صاعد، حقائق السیر، مقدمه مصحح، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ قس ابن یوسف شیرازی، فهرست کتابخانه سپهسالار، ج ۴، ص ۲۹۵.

۱۱۵. آدالی اوغلو در مقدمه ترجمه‌اش به این نکته اشاره کرده‌است: Zencani {Ahmad b. Sa'd al-Zanjānī}, *Sultana Öğütler*, p. 53.

- راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال، لندن: لوزاک، ۱۹۲۱.
- قانعى طوسى، کليله و دمنه، تصحيح ماگالى تودوا، تهران: بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۸.
- ملطیوى، محمد بن غازى، روضة العقول، تصحيح جليل نظرى. تهران: دانشگاه آزاد اسلامى، ۱۳۸۴.
- ملطیوى، محمد بن غازى، برید السعادة، تصحيح محمد شیروانى. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
- یحیى بن صاعد بن احمد، حدائق السیر، تصحيح عباس صدرى، فرهنگ ايران زمین ۲۵ (۱۳۶۱)، ص ۲۴۰-۳۷۱.

- Algar, Hamid. "Najm al-Dīn Rāzī Dāya", E12.
- Ateş, Ahmed. "Hicri VI-VII. (XII-XIII) Asırlarda Anadolu'da Farsça Eserler", *Türkiyat Mecmuası*, 7-8 (1940-45), pp. 95-135.
- Baltacı, Halil. *Necmeddīn Dāye Rāzī: Hayatı, Eserleri ve Tasavvufi Görüşleri*. Istanbul: İnsan Yayınları, 2011.
- Bar Hebraeus. *Chronography*. Trans. E. W. A. Budge. London: Oxford University Press, 1936.
- Birnbaum, Eleazar. *The Book of Advice by King Kay Kā'ūs ibn Iskander: The Earliest Old Ottoman Turkish Version of His Kābūsname. Text in Facsimile from the Unique 14th Century Manuscript Together with a Study of the Text and a Select Vocabulary*. Harvard: Sources of Oriental Languages and Literatures, 1981.
- Cahen, Claude. *La Turquie pré-ottomane*. Istanbul: Institut français d'études anatoliennes, 1988.
- Düzen, Ibrahim. "Muhammed b. Gazi ve Eseri Ravzat al-Ukûl", (*doçentlik tezi*, Atatürk Üniversitesi İlâhiyat Fakültesi, 1979) (non vidi).
- Fazlıoğlu, İhsan. "Sultan I. Alâuddīn Keykubād'a Sunulan Siasetname: el-Letâifu 'l-alâiyye fi 'l-fedâil-i's-seniyye", *Divan: İlmî Araştırmalar* 1 (1997), pp. 225-239.
- de Fouchécour, C.-H. "Hadayeq al-Siyar: un miroir des Princes de la court de Qonya au VIIe-XIIIe siècle", *Studia Iranica* 1 (1972), pp. 219-228.
- -----, *Moralia: Les notions morales dans la literature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle*. Paris: Editions de recherches sur les civilisations, 1986.
- Ghazali's *Book of Counsel for Kings (Nasīhat al-Mulūk)*. Trans. F. R. C. Bagley. London: Oxford University Press, 1964.
- Houtsma, M.T. "Eine unbekannte Bearbeitung des Marzban-nameh", *Zeitschrift der Deutschen Morgen-*

یازدهم/ هفدهم، ابوبکر بن رستم الشروانى خبر مى دهد (گ.ا). سپس در زمان عثمانیان، این اثر، برخلاف اهمیتی که در قرن هشتم/ چهاردهم برای فردی همچون ابراهیم قرامانی داشت، آشکارا از رونق افتاده است. شواهدی که از نسخه ها در دست داریم نشان مى دهد که اگرچه امروزه بیشتر نصیحة الملوكهاىی که در آغاز قرن هفتم/ سیزدهم برای سلجوقيان نوشته شده اند چندان شناخته شده نیستند، دست کم تا قرن هشتم/ چهاردهم و در مواردی هم پس از آن، دست به دست مى گشته و خوانده مى شده اند. برخلاف نمونه های مورد بحث مارلو، این آثار و نویسندگان شان ناگهان از نظر نسل های بعد دور نشده اند. در واقع، تداوم علاقه به این آثار در دوره های بعدی حاکی از آن است که نه فقط ارزشمند بوده اند، بلکه پیش زمینه ظهور سنت محلی نگارش نصیحة الملوكهاىی ترکی را در آنا تولى فراهم کرده اند. البته بار ردیابی این تأثیرگذاری ها بر دوش پژوهش های آتی خواهد بود.

قدردانی

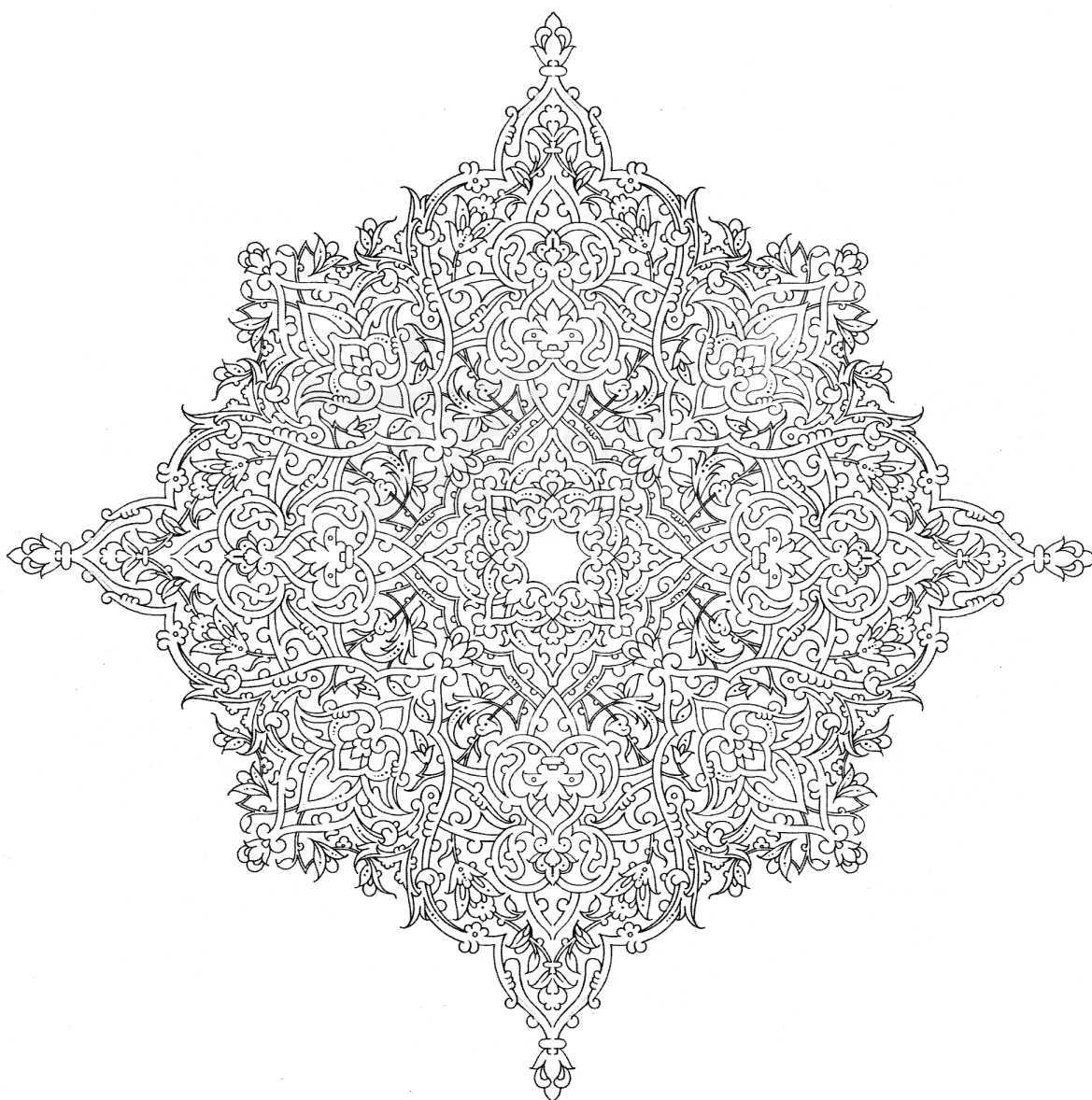
پژوهشی که به این نتایج ختم شد با بودجه شورای پژوهش اروپا و به عنوان بخشی از برنامه هفتم «چارچوب تحقیق» اتحادیه اروپا (FP/2007-2013) و با شماره ۲۰۸۴۷۶ موافقت نامه بورسیه شورای پژوهش اروپا با موضوع «روند اسلامى شدن آنا تولى (۱۱۰۰-۱۵۰۰)» انجام گرفته است. همچنین، قدردان کتابخانه سلیمانیة استانبول هستم که به من اجازه دادند تا برخی از تصاویر مجموعه های شان را در این جا بیاورم.

منابع

- ابن الاثیر، الکامل فى التاريخ، تصحيح سى. تورنبرگ. بيروت: دارصادر، ۱۹۶۵-۱۹۶۷.
- رازى، نجم الدين (معروف به دايه)، مرموزات اسدى در مرموزات داودى. تصحيح محمدرضا شفيعى کدکنى. تهران: دانشگاه مک گيل، موسسه مطالعات اسلامى، شعبه تهران، ۱۳۵۲، تجديد چاپ ۱۳۸۱.
- -----، مرصاد العباد. تصحيح محمدامين رياحى. تهران: علمى، ۱۳۸۹.

- Peacock, A. C. S. "From the Balkān-Kūhiyān to the Nāwakiyya: Nomadic Politics and the Foundations of Seljuq Rule in Anatolia". In Jürgen Paul (ed.), *Nomad Aristocrats in a World of Empires*. Wiesbaden: Reichert, 2013, pp. 55-80.
- Peacock, A. C. S. and Sara Nur Yıldız (eds.), *The Seljuks of Anatolia: Court and Society in the Medieval Middle East*. London: I.B. Tauris, 2013.
- Rāzī, Najm al-Dīn, ma'rūf bih Dāya. *The Path of God's Bondsman from Origin to Return* Trans. Hamid Algar. Delmar, NJ: Caravan Books, 1980.
- -----, *Sūfī diliyle siyaset: Irşādü'l-mürīd ile'l-murād fī tercemeti Mirsādü'l-'ibad: mukkaddime, beşinci bölüm, hatime*. Trans. Kâsım bin Mahmūd Karahisârî, ed. Özgür Kavak. Istanbul: Vefa, 2010.
- Redford, Scott. "The Inscriptions of Bayburt". In Scott Redford, *Legends of Authority: The 1215 Seljuk Inscriptions of Sinop Citadel*. Istanbul: Koç Universtiy Press, 2014, pp. 101-144.
- Redford, Scott and Gary Leiser. *Victory Inscribed: The Seljuk Fetihnâme on the Citadel Walls of Antalya, Turkey*. Antalya: Kırâç Research Institute on Mediterranean Civilizations, 2008.
- Schimmel, Annemarie. *The Mystery of Numbers*. Oxford: Oxford University Press, 1993.
- Şeyhoğlu, Mustafa. *Kenzü 'l-küberâ ve mehekkü'l-ulemâ*, ed. Kemal Yavuz. Istanbul: Büyüen Ay, 2013.
- Subtelny, Maria. "A Late Medieval Summa on Ethics: Kashifi's *Akhlaq-i Muhsini*", *Iranian Studies*, 36.iv (2003), pp.601-614.
- Tor, D.G. "The Islamisation of Iranian Kingly Ideals in the Persianate Fürstenspiegel", *Iran*, 49 (2011), pp. 115-122.
- Turan, Osman. "Selçuklu Türkiyesi Din Tarihine Dair Bir Kaynak: *Fustât ul-adâle fī kavâ'id is-saltana*". In *Fuad Köprülü Armağanı/ Mélanges Fual Köprülü*. Istanbul: Osman Yalçın Matbaası, 1953, pp. 95-135.
- -----, *Selçuklular Zamanında Türkiye: Siyasi Tarih Alp Arsalan 'dan Osman Gazi'ye (1071-1328)*. Istanbul: Turan Neşriyat Yurdu, 1971.
- Walbridge, John. "The Devotional and Occult of Suhrawardi the Illuminationist: The Manuscript Evidence". *Ishraq*, 2 (2011), pp. 80-97.
- Yalman, Suzan. "Ala al-Din Kayqubad Illuminated: A Rum Seljuq Sultan as a Cosmic Ruler". *Muqarnas*, 29 (2012), pp. 151-186.
- Yazıcı, Tahsin. "Muhammed b. Gazi". *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, vol. 22, p.531.
- *lândischen Gesellschaft*, 52 (1898), pp. 359-392, at pp. 366-367.
- Ibn bîbî. *El-Evamirü'l-'Alâ'iyye fî'l-Umûri'l-'Alâ'iyye*. Facsimile prepared by Adnan Sadık Erzi. Ankara: Türk Tarih Kurumu, 1956.
- Kofoğlu, Sait. *Hamidoğulları Beyliği*. Ankara: Atatürk Kültür, Dil ve Tarih Yüksek Kurumu, 2006.
- Kramers, J.H. and J.T.P. de Bruijn. "Marzbān-Nāma". E12.
- Lambton, A.K.S. "Justice in the Medieval Persian Theory of Kingship". *Studia Islamica*, 17 (1962), pp 91- 119.
- Langermann, Tzvi. "Ibn Kammūna at Aleppo". *Journal of the Royal Asiatic Society*, 3rd series, 17.i (2007), pp. 1-19.
- Malatyawī, Muhammad b. Ghāzī [Mohammad Ibn-Ghazi de Malatya]. *Le Jardin des Esprits (Rawdat-al-'oqoul)*. Ed and trans. by Henri Massé. Paris: Librairie orientale et américaine, 1938.
- -----, *Barīd al-Sa'āda*. Istanbul, Süleymaniye Library, Aya Sofya MS. 1682.
- Marlow, Louise. "Kings, Prophets and 'Ulamā' in Medieval Islamic Advice Literature". *Studia Islamica*, 81 (1995), pp.101-120.
- -----, "The Way of Viziers and the Lamp of Commanders (*Minhāj al-wuzarā' wa-sirāj al-umarā'*) of Ahmad al-Isfabadhi and the Literary and Political Culture of Early Fourteenth-Century Iran". In Beatrice Gruendler and Louise Marlow (eds.), *Writers and Rulers: Perspectives on Their Relationship from Abbasid to Safavid Times* (Wiesbaden: Reichert, 2004), pp. 169-193.
- -----, "A Thirteenth-Century Scholar in the Eastern Mediterranean: Siraj al-Din Urmavi, Jurist, Logician, Diplomat", *al-Masāq: Islam and the Medieval Mediterranean*, 22 (2011), pp. 279-313.
- -----, "Teaching Wisdom: A Persian Work of Advice for Atabeg Ahmad of Luristan". In Mehrzad Boroujerdi (ed.), *Mirror for the Muslim Prince; Islam and the Theory of Statecraft* (New York: Syracuse University Press, 2013), pp. 122-159.
- Mecit, Songül. *The Rum Seljuqs: Evolution of a Dynasty*. Abingdon: Routledge, 2014.
- Nizām al-Mulk. *The Book of Government or Rules for Kings: The Siyar al-Muluk or Siyasatnama of Nizam al-Mulk*. Trans. Hubert Darke. London: Routledge, 2002.
- Omidasalar, Mahmoud. "Kalila wa Demna: The Redaction by Abu'l-Ma'ālī Nasr-Allāh Monši", *Elr*.

- al-Zanjānī, Ahmad b. Sa'd. *al-Laṭā'if al-'Alā'iyya*, Istanbul, Süleymaniyye library, Aşirefendi, MS 316.
- ----- [Zencani]. *Sultan Öğütler: Alaeddin Kaykubata Sunulan Siyasetname*, Trans. H. Hüseyin Adahoğlu. Istanbul: Yeditepe, 2005.
- Ziai, Hossein. "The Source and Nature of Authority: A Study of al-Suhrawardi's Illuminationist Political Doctrine". In Charles Butterworth (ed.), *The Political Aspects of Islamic Philosophy*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1992, pp. 304-344.
- Yazıcızade Ali, *Tevârih-i Âl-i Selçuk [Selçuklu Tarihi]*. Ed. Abdullah Bakır. Istanbul: Çamlıca, 2009.
- Yıldız, Sara Nur. "A Nadim for the Sultan: Rāwandī and the Anatolian Seljuks". In A. C. S. Peacock and Sara Nur Yıldız (eds.), *The Seljuks of Anatolia: Court and Society in the Medieval Middle East*. London: I. B. Tauris, 2013.
- Yūsuf Khāss Hājib. *Wisdom of Royal Glory: A Turko-Islamic Mirror for Princes*. Trans. Robert Dankoff. Chicago: University of Chicago Press, 1983.





تصویر ۲: نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، استانبول، کتابخانه سلیمانیه، ایاصوفیه، شماره ۲۰۶۷، کتابت‌شده به فرمان غیاث‌الدین عبدالرحیم بن الصدر الشهید یونس بگ.



تصویر ۳: نجم الدین رازی، مرصاد العباد، کتابخانه فاتح، شماره ۲۸۴۱، تقدیم شده به عیسی بگ بن المرحوم السعید زکریا بگ.



تصویر ۴: احمد بن السعد الزنجانی، اللطائف العلائیه، استانبول، کتابخانه سلیمانیه، عاشر افندی، شماره ۳۱۶، گ ۱۰۶ پ. شمسهای که نشان می دهد شاهزاده قرامانی، ابراهیم بن محمود، متن را خوانده است.

Table of Contents

Editorial

Azərbaycan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI	3-5
--	-----

Introduction

Persian: the string binding Different Azərbaycan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN	6-13
---	------

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azərbaycan / Ali Ashraf SADEGHI	14-22
The Name Azərbaycan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	23-29
The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz ; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI	30-40

Azərbaycan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI	41-57
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI	58-60
<i>Jālīs al-Mushtāq</i> : An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI	61-76
Sāqī-yī Tabrizi: A <i>Naqqāl</i> (Storyteller) of the <i>Shāhnāma</i> from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO	77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The “Mirrors for Princes” of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK ; Translated by Shokoofe MAYBODI	83-109
Three Letters in “Pure Persian” from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of <i>Nāma-yi Salātīn</i> / Maryam MIRSHAMSI	110-117
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewī Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS ; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE	118-134
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary <i>al-Mirqāt</i> Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN	135-147
<i>Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī</i> : Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI	148-160
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI	161-169
A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKMAEI	170-180
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāshīm and <i>Kanz al-Javāhir</i> / Furkan İŞİN	181-190
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirazī's <i>Divan</i> in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ...	191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, <i>Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia</i> (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review)	201-204
Christopher Markiewicz, <i>The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty</i> (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review)	205-206
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian <i>Divan</i> of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI	207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's <i>Divan</i> : The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI	219-226
--	---------

Gozarash-e Miras

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020
[Pub. Autumn 2021]**

**Dedicated to History of Persian Language and Culture
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

Assistant Editor:

Masoud Rastipour

Guest Editor:

Ali Shapouran

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, Fax: 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozarash@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture/ Akbar IRANI 3-5

Introduction

Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN 6-13

The Roots

The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHI 14-22

The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 23-29

The Ossetes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard Foltz; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI 30-40

Azarbaijan and Caucasus

The Poems of Qutb al-Dīn-i Afīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI 41-57

On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H.? / Mohsen SHARIFI SAHI 58-60

Jalīs al-Mushtāq: An Old Romance in Motaqārib Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI 61-76

Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO 77-82

Anatolia

Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;

Translated by Shokoofe MAYBODI 83-109

Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI 110-117

Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE 118-134

A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN 135-147

Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI 148-160

The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI 161-169

A Letter from a Kāzīrūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 170-180

The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İSİN 181-190

An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yī Shirāzī's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ... 191-200

Reviews and Critiques

A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) 201-204

Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) 205-206

A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI 207-218

Lecture

The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI 219-226